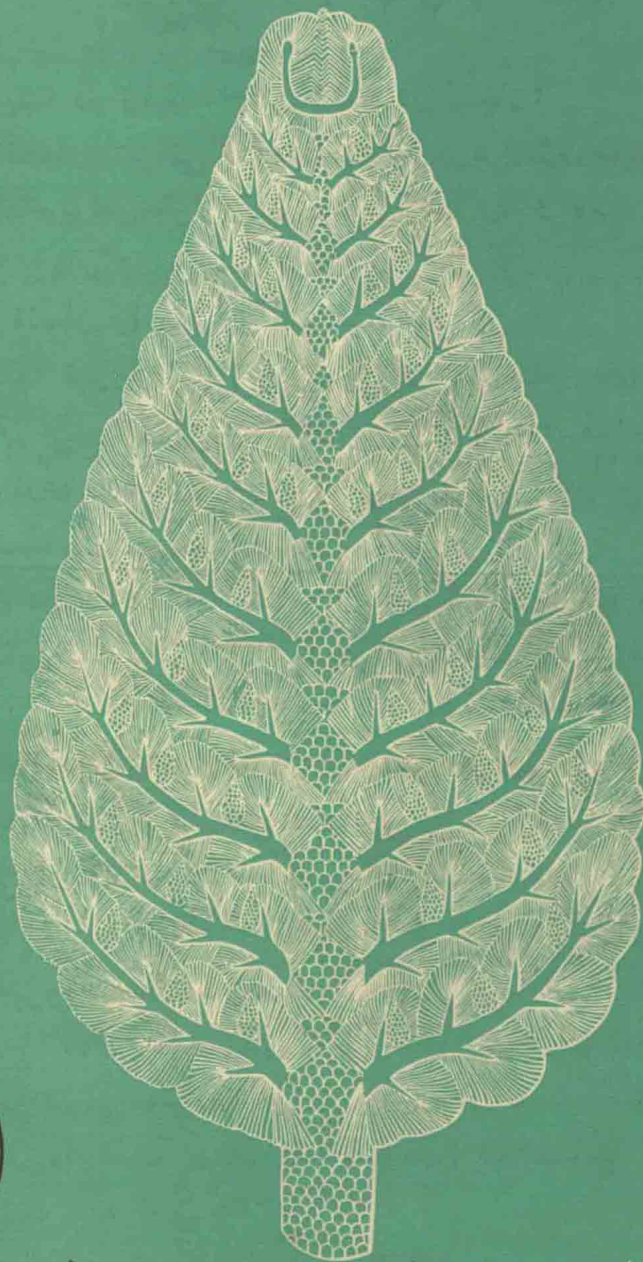


کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
اخبار داخلی - شماره ۱۲ - دوره هفتم
اسفندماه ۱۳۵۳



۱۳۵۴

هر روزتان نوروز!

نوروز باستانی و فرا رسیدن سال نو را به همه‌ی همکاران گرامی و کودکان و نوجوانان عضو کتابخانه‌های کانون تبریک می‌گوییم و موفقیت همه را در زندگی آرزومندم.

لیلی امیرارجمند

انسان طبیعت سبز روینده را به نام می‌خواند، و به نام می‌ستاید.
انسان زمین مادر را نیایشگر است؛
که خود ریشه در زمین دارد و شاخه در آسمان:
در افسانه‌های ایرانی آمده است که مرد و زن نخستین از دو شاخه‌ی همزاد ریواس فرارویدند و «مهری» و «مهریانی» نام گرفتند - به پیمان و پیوند.
و نیکی، انسان را بر زمین گماشت.
تا خود، به نیروی نیکی و زیبایی و داد، بر بدی پیروز شود
تا «جهان بی‌درد و بی‌مرگ و بی‌پیری شود و همه‌جا جهان مینوی و معنوی شود...»

* * *

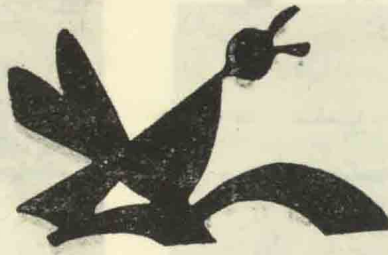
و انسان درخت را، به نشانه زیبایی فراروینده‌ی سبز شونده، شکوفنده‌ی رنگین‌کمانی از گل‌ها پدید آورنده - به نشانه‌ی رامش و بهره‌وری می‌ستاید...
در همه‌جای جهان - آن زمان که آدمی از زندگی بی‌سامان کوچ می‌آساید، و با طبیعت پیمان می‌بندد و پیوند می‌گیرد؛ باکشت و کار - درخت، هستی اوست به نشانه هر سبز روینده‌ی بی.

* * *

نقشی که بر روی جلد «کارنامه‌ی نوروز می‌بینید، طرح «رجینالد کلدمن» است (۱۹۷۱) از سروی به نمونه‌ی ردیف‌های دیواره‌ی شمالی پلکان بزرگ شرقی «آپادانا»ی داریوش (در تخت جمشید). این پلکان توسط «ارنست هرتسفلد» انجمن شرقشناسی - شاخه‌ی ایرانی - کشف شده است (۱۹۳۲).

* * *

این نقش سرو را به شما - یاران دور و نزدیک - به نشانه‌ی سرسبزی، شادی و رامش، استواری و امید، هدیه می‌کنیم.
نوروزتان فرخنده باد، به امید آن روز که همیشه بهار باشد!



کانون در سال ۱۳۵۳

کانون کوشیده است تازنده و پویا باشد و از «بوروکراسی» بی که طبیعتش جایگزین شدن عناصر فعال و زنده‌ی فرهنگی است، پرهیز کند بی آنکه به آشفتگی دچار شود. راز و رمز گسترش و افزایش فعالیت‌های کانون، همین بوده است بهره‌وری از کمترین امکانات برای بیشترین فعالیت‌ها با آزادی عملی که مغایر با درستی و نظم کارها نباشد.

از این‌رو، کانون در آغاز دهمین سال بنیادش انجام کارهایی نوتر و گسترده‌تر را تعهد کرده است و برآستی این شایستگی را دارد که هدف‌هایی آرمانی و رویا مانند را نشانه بگیرد.

سال ۵۳ - آغاز دهمین سال بنیاد کانون - راهمی همکاران ما به سالی پر تلاش و ثمر بخش بدل کردند تا چشم انداز آینده را روشنی بخشند. شعار همیشگی کانون، در سال ۵۳، پژوهاکی رساتر داشت:

هرسال، فعالیت‌ها گسترده‌تر و افزاینده‌تر!

هرسال، فعالیت‌های نوتر و تازه‌تر!

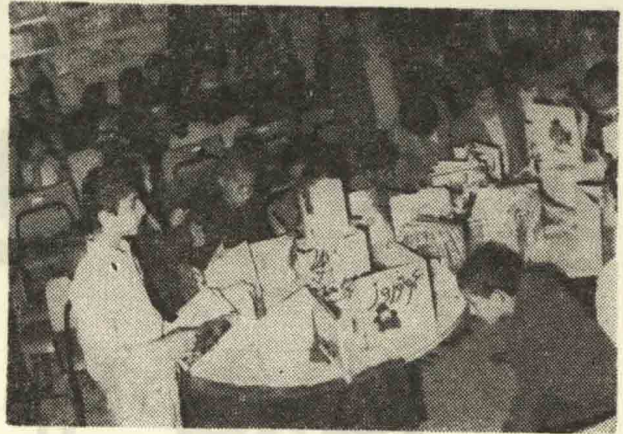
و حالا ببینیم همکاران ما در سال ۵۳ چه کردند:

کتابخانه‌ها

از کتابخانه‌ها آغاز می‌کنیم که سلول‌های زنده‌ی کانونند، فعالیت‌های کانون از کتابخانه‌ها آغاز می‌شود و به کتابخانه‌ها بازمی‌گردد هم انگیزه‌اند و هم هدف. در آغاز سال نو، به جاست که از کوشش‌های یاران فعال‌مان - کارکنان کتابخانه‌ها، بخصوص کتابداران - که تپش قلب کانون به کوشش و نیروی زندگی بخش آنانست، به ستایش یاد کنیم. با اعتقادی که به آگاهی از ارزش کار کتابداران داریم، امیدواریم که سال‌های

سال ۵۳، همزمان بود با آغاز دهمین سال بنیاد کانون که به رویدادی بزرگ و گسترده، در زندگی کوتاه اما پرثمر این سازمان فرهنگی بدل شد: جشن‌ها، نمایشگاه‌ها، برنامه‌های نمایش فیلم، تئاتر، تئاتر عروسکی، انتشار پوسترها، کتاب‌ها و نشریه‌های ویژه‌ی آغاز دهمین سال بنیاد کانون برنامه‌های معرفی کانون از طریق رادیو، تلویزیون و مطبوعات و همزمان با این فعالیت‌ها برگزاری آیین آغاز دهمین سال بنیاد کانون در تمام کتابخانه‌های ثابت و سیار شهری و روستایی. سال ۱۳۵۳ رادر زندگینامه‌ی کانون امتیاز بخشیده است. هدف از برگزاری آیین‌های «آغاز دهمین سال...» اینها بود:

- ۱- معرفی کانون به مردم. کاری که از سرفروتنی، چنانکه باید انجام نگرفته بود. این معرفی، برانگیختن پدران، مادران، آموزگاران و برتراز همه، کودکان و نوجوانان شهر و روستا را به همکاری هرچه وسیع‌ترشان در برنامه‌های فرهنگی کانون نشانه گرفته بود.
- ۲- ارجگذاری به یاران و همکاران «قدیمی» تر کانون همکاران فعالی که در هر زمینه، کاری تازه‌آغاز کردند- این همکاران، در واقع، نماینده‌ی همه‌ی همکاران ما قدیم و جدید و دور و نزدیک ما هستند و ارجگذاری به آنان، پاس داشتن کوشش‌های همه‌ی همکاران است.
- ۳- تعهد به اجرای برنامه‌های نوتر و گسترده‌تر در آینده. کانون همواره کوشیده است تا به هدف‌های فرهنگی خود وفادار بماند و در پیشبرد این هدف‌ها بکوشد - بکوشد تا کودکان و نوجوانان این سرزمین، زنان و مردانی اندیشمند بار آیند مردان و زنانی که خود بیندیشند، و به درستی بیندیشند و به درستی عمل کنند با بهره‌وری از فرهنگی غنی، بامنطقی استوار... و «درست اندیشی» همچون شاهکلیدی، محتوی فرهنگی کانون است.



● کانون در تهران ۲۶ کتابخانه‌ی ثابت و ۴ کتابخانه سیار دارد - باگنجینه ۲۲۱۴۲۲ جلد کتابی - همه‌ی کتابخانه‌ها به پروژکتور یا آپارات - ضبط صوت، دوربین عکاسی، دوربین فیلمبرداری مجهزند.

● برنامه‌هایی که در کتابخانه‌ها اجرا می‌شود، بر دو گونه است:

۱- برنامه‌هایی که کتابداران اجرا می‌کنند - به جدول زیر نگاه کنید، عنوان برنامه‌ها و همه‌ی واقعیت‌ها کمی مربوط به هر برنامه را منعکس می‌بینید. بدیهی است که افزایش‌های کمی، بهره از کیفیت را هم منعکس می‌کند. با اینهمه، برنامه دقیقاً راهنمایی و نظارت می‌شود:

۱- برنامه‌های آموزشی‌یی که مربیان موسیقی، تئاتر، سیتما و نقاشی در کتابخانه دارند. این برنامه‌ها با کار خلاقه درآمیخته است، و حاصل آن کارهای هنری فردی و گروهی کودکان و نوجوانان کتابخانه‌هاست. نقاشی‌ها، فیلم‌ها، تئاترها و کنسرت‌های موسیقی و... به این جدول دقت کنید، ارقامی که می‌بینید، واقعیتی ستودنی را منعکس می‌کند.

● کتابخانه‌های تهران تا ۱۵ اسفند سال ۵۳ دارای ۱۷۵۳۶۵ عضو بوده‌اند (اعضای جدید: ۲۲۰۳۲ نفر) که ۱۰۳۲۴۲۴ بار از خدمات فرهنگی کتابخانه‌ها (کتاب و برنامه‌های گوناگون) بهره برده‌اند.

کتابخانه‌های شهرستان

نگاهی به چند رقم توجیبی به چند واقعیت

● در سال ۵۳ کتابخانه‌های ثابت شهرستان به ۷۷ کتابخانه رسید.

● از این ۷۷ کتابخانه، ۱۲ کتابخانه در سال ۵۳ ساخته شد.

● کتابخانه‌های شهرستان ۳۱۳ و ۲۸۸ عضو دارد.

● ۵۴۰ و ۴۴۴۳۱ کودک و نوجوان، به کتابخانه‌های شهرستان مراجعه کرده‌اند، در کتابخانه کتاب خوانده‌اند، کتاب به امانت گرفته‌اند و از برنامه‌های کتابخانه‌ها بهره برده‌اند.

کتابخانه‌های روستا

● مرکز کتابخانه‌های روستا در سال ۴۷ شکل گرفت و در این چند ساله به سرعت گسترش یافت.

این مرکز حوزه‌ی فعالیت‌های خود را در گوشه روستاهای ایران تاکنون به ۱۸ منطقه کتابرسانی تقسیم کرده‌است که ۱۵۱۴ واحد روستایی را دربر می‌گیرد.

آینده، سال‌های بهره‌وری شما - دوستان کتابدار - از کوشش‌های ثمربخش تان باشد: شما، پدیدآورندگان معجزه‌ی میلیون‌ها رویایی که به واقعیت پیوسته است، هزارها عضو کتابخانه‌های ثابت، میلیون‌ها مراجعه کننده به کتابخانه‌های ثابت و سیار شهری و میلیون کودک و نوجوانان روستایی بهره‌ور از کتاب، پاداش شما پاسداری نسلی است که می‌اندیشد و می‌سازد.

کتابخانه‌های تهران

نگاهی به چند رقم؛ توجیبی به چند واقعیت

● در کتابخانه‌های تهران ۱۵۶ کتابدار، ۴۱ مربی فیلمسازی، تئاتر و موسیقی و نقاشی و ۷۲ کارمند و راننده - و خدمتگذار ویژه‌ی کتابخانه‌ها - کار می‌کنند.

تعداد آموزش‌گرددگان در سال ۵۳				
	موسیقی	تئاتر	فیلمسازی	نقاشی
فروردین	۱۲۰۰	۸۸۲	۶۶۵	۱۲۹۰
اردیبهشت	۲۳۲۴	۷۶۱	۱۳۸۳	۲۴۷۹
خرداد	۱۵۶۷	۸۹۰	۴۹۰	۱۴۴۷
تیر	۲۸۲۷	۱۳۸۴	۱۵۸۸	۳۶۵۵
مرداد	۲۹۰۲	۲۱۰۷	۱۹۸۸	۴۰۴۸
شهریور	۲۵۵۱	۹۷۷	۱۵۵۶	۲۹۳۲
مهر	۱۴۱۲	۱۲۲۵	۱۲۹۹	۲۶۲۷
آبان	۱۲۴۰	۱۰۵۷	۷۷۵	۲۰۸۲
آذر	۲۲۲۶	۱۵۹۸	۸۹۳	۱۹۵۳
دی	۲۷۴۹	۱۵۵۵	۱۱۴۹	۳۴۷۰
بهمن	۱۹۲۵	۱۴۸۰	۱۲۸	۳۳۷۹
اسفند	۲۰۴۲	۱۳۰۵	۲۰۴	۴۳۴۱
جمع	۲۵۰۸۶	۱۵۲۴۰	۱۲۲۴۲	۳۳۹۹۰

وسيله‌ی چهار پایان رسانده می‌شود.
 گنجینه‌ی کتابخانه‌های روستا - ۱۱۲۵۰۱ جلد
 کتاب - در ۸۰۰ عنوان دارد و به تقریب ۱۲۵۰۰۰ کودک
 و نوجوانان، عضو کتابخانه‌های روستایی هستند.
 کتابخانه‌های روستا، برای اجرای برنامه‌های فرهنگی
 و برانگیختن استعداد خلاقه‌ی کودکان و نوجوانان، و
 همچنین گردآوری فلکلور روستاها، یک گروه بررسی
 کننده‌ی نوشته‌ها - داستانها، زندگینامه‌ها و دیگر آثار
 کودکان و نوجوانان روستایی تشکیل داده است این
 گروه، مستقیماً نیز با کودکان و نوجوانان روستایی در
 تماسند و آنان را راهنمایی می‌کنند.

دفتر فنی

دفتر فنی کانون در سالی که گذشت کوششهای
 چشمگیری را عرضه کرد.

در تهیه برنامه‌ریزی و تعیین خط‌مشی اجرائی
 ساختمان کتابخانه‌های کانون عواملی را در نظر گرفت،
 در نظر گرفتن این عوامل ما را امیدوار می‌کند که این واحد
 فعال گذشته از مسائل فنی و تخصصی به موارد فرهنگی
 هم توجه خاص دارد.

در تهیه برنامه‌ها و نحوه‌ی اجرای آن این عوامل
 به چشم می‌خورد:

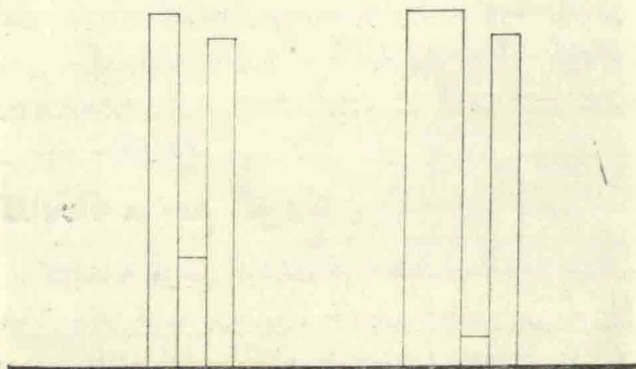
- تراکم جمعیت
- شرایط اقلیمی
- اعتبارات
- اولویتها

- همکاری سازمانهای دولتی - بخش خصوصی
 و مردم.

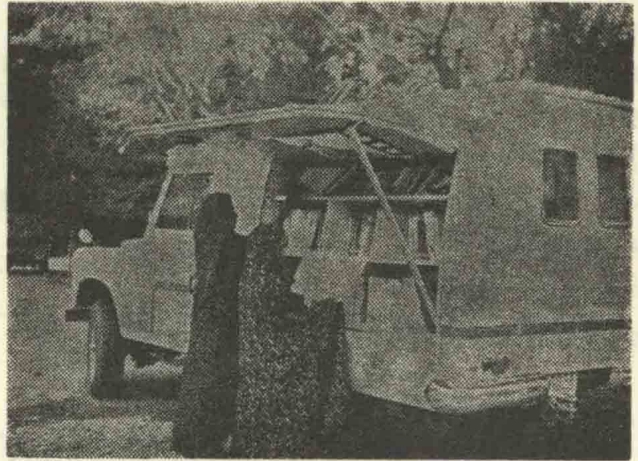
دفتر فنی در سالی که گذشت علاوه بر احداث و
 توسعه‌ی کتابخانه‌های موجود تهران و شهرستانها
 برنامه‌های گسترده‌ای را هم برای تأسیس کتابخانه‌هایی
 دیگر در سال ۵۴ پی‌ریزی کرد.

۵۳

۴۳-۵۲



نمودار پیشرفت طلیات ساختمانی و تکمیل و تعمیرات کتابخانه ها از سال ۱۳۴۳
 کتابخانه های جدید
 کتابخانه های نیمه نام
 کتابخانه های تعمیر



وسيله‌ی کتابرسانی، صندوقی است با ۶۰ تا ۹۰
 جلد کتاب. در هر واحد روستایی یک صندوق کتاب
 مستقر می‌شود.

کار کتابرسانی به این شکل انجام می‌گیرد که
 کتابرسان با توجه به وضع منطقه و فصل، هر ۲۰ تا
 ۶۰ روز یکبار، به محل می‌روند و صندوق کتاب هر واحد را با
 واحد دیگری - در مسیر راه خود - عوض می‌کنند
 بطوری که ظرف یک سال ۵ تا ۱۰ هزار جلد کتاب در
 هر منطقه به کودکان و نوجوانان و دیگر روستائیان
 علاقمندان، داده می‌شود.

صندوق کتاب معمولاً در اختیار معلم مدرسه یا یکی
 از دانش آموزان علاقمند و فعال گذاشته می‌شود، در
 جاهایی که مدرسه نیست، از موسسات، دیگری که در
 سطح روستا هست استفاده می‌شود، یا روستائیان
 علاقمند - داوطلبانه - صندوق را در خانه‌ی خود
 می‌گذارند و کتاب به امانت می‌دهند.

کتابخانه‌های روستا مجهز است به ۱۶ دستگاه
 جیب لندزور ۶ سیلندر - که هر کدام دارای یک دستگاه
 ویژه‌ی کتابرسانی است، این دستگاه، همچنین به
 وسایل سمعی و بصری تجهیز شده است.
 در منطقه‌ی صعب‌العبور جم و دشتی کتاب به



اضافه شده است. کتابخانه همچنین ۱۲ نوع نشریه خارجی مخصوص کودکان را مشترک است که تعدادی از آنها برای استفاده کودکان عضو کتابخانه مرکزی به آنجا ارسال می شود.

بمناسبت روز بین المللی کتاب کودک ، ۹۸۸ جلد کتاب بمدت يك هفته در کتابخانه پارك فرج به نمایش گذارده شد. این کتابها از میان بهترین کتابهای کودکان سال ۷۴-۱۹۷۳ انتخاب شده بود. انتشارات کانون نیز غرفه ای در این نمایشگاه داشت.

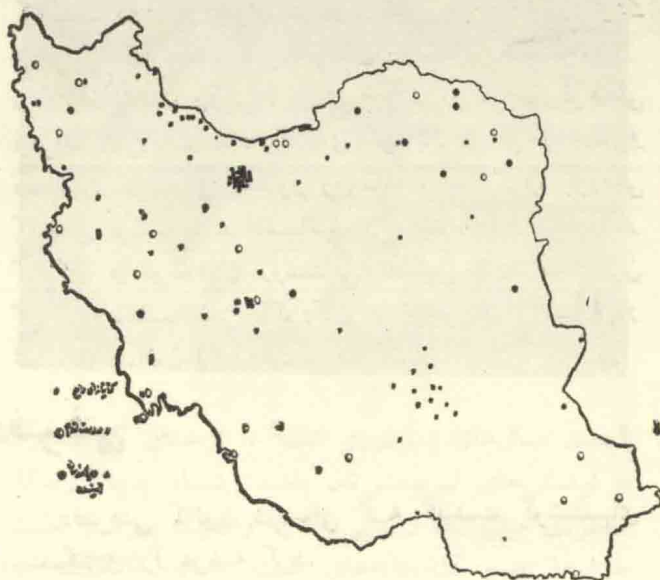
کتابخانه مرکزی کارمندان

کتابخانه دارای ۱۹۹۰ جلد کتاب بزبانهای فارسی و خارجی است. امسال ۲۶۳ جلد کتاب به کنیجینه ی کتابخانه افزوده شده است.

کتابخانه ۱۱۰ نوع مجله خارجی و ۳۸ نوع مجله فارسی را مشترک بوده که تعدادی از آنها کامل شده و برای صحافی آماده است. مقالاتی که میتواند مورد استفاده کارمندان قرار گیرد از روزنامه های کیهان ، اطلاعات، آیندگان، مردم و کیهان انگلیسی بریده می شود و در زونکن های مخصوص بر حسب موضوع چسبانده میشود. برای مقالات و مطالب ترجمه شده که هر کدام جداگانه جلد شده اند، کارت مخصوص تهیه شده و با چسباندن کارت و پاکت به کارمندان امانت داده میشود. مدت امانت کتاب دوهفته است و در صورت احتیاج بوسیله کارت یادآوری و تلفن موعداسترداد کتاب به کارمندان یادآوری می شود. کتابخانه روزانه در حدود ۳۰ نفر مراجعه کننده دارد و حدود ۴۰ جلد کتاب روزانه امانت داده می شود. کتابهای کتابخانه مرکزی کارمندان ، کتابخانه مرجع کودکان و کتابخانه های کودک در این کتابخانه کاتالوک می شود. امسال اتساق مجزائی در اختیار کتابخانه گذاشته شده تا کتابهای قدیمی و مرادی را که بطور دائم به آنها احتیاجی نیست، در آنجا بایگانی شود. همچنین مجلات سالهای گذشته و فهرست انتشارات ناشرین در این محل نگهداری می شود.

از آغاز سال ۱۳۵۳ تاکنون تعداد ۱۲۲ جلد کتاب به مؤسسه Bookmart و ۳۴ جلد کتاب به مؤسسه Gothard سفارش شده و تعداد ۴۹ جلد کتاب از خارج دریافت شده است.

کتابخانه کارمندان کانون از تاریخ ۲۱/۴/۴۸ در اداره ی مرکزی کانون شروع بکار کرده و تا پایان سال ۱۳۵۲ تعداد ۲۳۲ نفر عضو داشته است، و در سال ۱۳۵۳ تعداد ۴۱ نفر عضو جدید داشته ، از این کتابخانه، کارمندان، کتابداران و کارگران کانون استفاده می نمایند.



بدین ترتیب در شهرستانهای بسیاری کتابخانه هائی متناسب با شرایط اقلیمی احداث می شود.

و در تهران: در چهارصد دستگاه - فرح آباد خزانه - خیابان فلاح - سه راه آذری - خیابان کرمان - شهرری - خیابان ری و تهران پارس کتابخانه های ساخته شده و ساخته خواهد شد.

آرزو کنیم که کارکنان این واحد فعال کانون بیش از پیش در کار موثر و بزرگشان توفیق یابند. دو نمودار این مقاله نشان دهنده ی کوشش یکساله ی دفتر فنی و موقعیت کتابخانه های دایر و در دست اقدام، در برنامه ی سال آینده است.

نام کتابخانه هایی که در شهرستانها کار ساختمان و تزئیناتشان در سال ۵۳ پایان یافته و یا در سال ۵۴ پایان خواهد یافت بدین قرار است:

شاهپور - کاشمر - مهاباد - بیرجند - تبریز - اسفراین - ملایر - دره گز - بروجرد - آمل شماره ۲ خرمشهر - آبادان - مریوان - بوشهر - قصر شیرین تربت حیدریه - مسجد سلیمان - بجنورد - پایگاه وحدتی شاهی - کازرون - ساری - مشهد شماره ۲ - زنجان قوچان شماره ۲ - در استان کرمان ۱۱ کتابخانه - نائین ایرانشهر - سراوان

کتابخانه مرجع کودکان

کتابخانه مرجع کودکان در حال حاضر دارای ۶۹۸۸ جلد کتاب بزبانهای خارجی است. این کتابها مورد استفاده نویسنده گان، مترجمان و نقاشان کانون قرار می گیرد. همچنین کتابدارهای کتابخانه های کودک برای تزئین کتابخانه و داستانسرانی برای کودکان از این کتابها استفاده میکنند. در سال ۵۳، تعداد ۶۳۳ جلد کتاب به موجودی کتابخانه

سازمان انتشارات:

سازمان انتشارات کانون درسال ۱۳۵۳ به تمهیدی ۲۱ کتاب جدید (ده متن ایرانی و یازده متن ترجمه) توفیق یافت و ۲۳ کتاب از کتاب‌های چاپ‌شده درسال‌های گذشته را که کمیاب بود، دیگر بار به چاپ رساند. متن‌های ایرانی در ۲۷۰۰۰۰ نسخه و متن‌های ترجمه در ۱۹۲۰۰۰ نسخه و متن‌های تجدید چاپ شده در ۴۱۰۰۰۰ نسخه به چاپ رسید و مجموع نسخ کتاب‌های چاپ شده درسال ۱۳۵۳ عدد ۸۷۲۰۰۰ است.

در «مجموعه‌ی فرهنگ اسلامی»:

(حقیقت، بلندتر از آسمان) برگزیده‌ای از سخنان والای امام جعفر صادق (ع) به ترجمه و انتخاب غلامرضا امامی. با نقش و تذهیب کار علی اکبر صادقی. «مادر پیامبر» براساس کتابی از دکتر فاطمه بنت‌الشاطی. با نقش و تذهیب کار علی اکبر صادقی. این کتاب به مناسبت سال جهانی زن منتشر شد.

در «مجموعه‌ی هنر ایرانی»:

«زری بافی»، با نوشته و عکس‌های کاوه گلستان.
«گلاب»، با نوشته و عکس‌های کاوه گلستان.

در «مجموعه‌ی ایران‌شناسی»:

«مفرغ‌سازان»، نوشته‌ی دونالد ویلبر، ایران‌شناس برجسته‌ی امریکایی. با نقش‌های علی اکبر صادقی.

در «مجموعه‌ی داستان‌های ایرانی»:

«آهوی گردن‌دراز» نوشته‌ی جمشید سپاهی، با

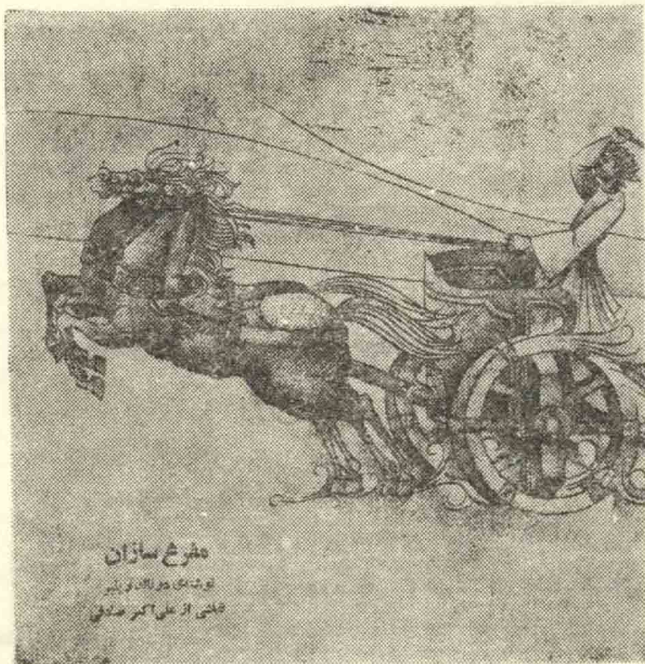


نقاشی‌های یوتا آذرگین.

«پرنده ، چه گفت؟»، براساس داستانی از مثنوی مولوی، نوشته‌ی رویا، با نقاشی‌های بهمن دادخواه.
«وقتی که من بچه بودم»، نوشته نورالدین زرین کلک، با نقاشی‌های فرهنگ زرین کلک.
«نوروزها و بادبادک‌ها»، نوشته‌ی ثمین باغچه‌بان، با نقاشی‌های نورالدین زرین کلک.
«روزی که خورشید به دریا رفت» نوشته‌ی هماسیاری، با نقاشی‌های محمد نیکفر.

در «مجموعه‌ی رمان برای نوجوانان»:

«بابای شب»، نوشته‌ی ماریا گریه، برنده‌ی مدال هانس کریستین آندرسن سال ۱۹۷۴، ترجمه‌ی پوران صلح کل.



ماران. ۶- بزى كه گم شد. ۷- تصويرها. ۸- پسرک چشم آبی. ۹- توپک قرمز. ۱۰- حقيقت و مرد دانا. ۱۱- سرگذشت کشور کوچک. ۱۲- شعرهایی برای کودکان. ۱۳- کتاب ستارگان. ۱۴- گل بلور و خورشید. ۱۵- گیلگمش. ۱۶- ماجراجوی جوان. ۱۷- برکهی آتش. ۱۸- کودک و سرباز و دریا. ۱۹- پوليانا. ۲۰- شهر طلا و سرب. ۲۱- کوههای سفید. ۲۲- پول و اقتصاد. ۲۳- کیلان.

علاوه بر این سازمان انتشارات کانون در سال ۵۳ موفق به نشر ۱۲ شماره «کارنامه» نشریه داخلی کانون، و ۳ شماره «فصلنامه»، نشریه نظری ادبیات کودکان، شد.

مرکز سینمایی

این مرکز در سال ۵۳ نیز یکی از مراکز فرهنگی فعال کانون بوده و این است خلاصه‌ای از کوشش‌های این مرکز:

امور فیلمسازی:

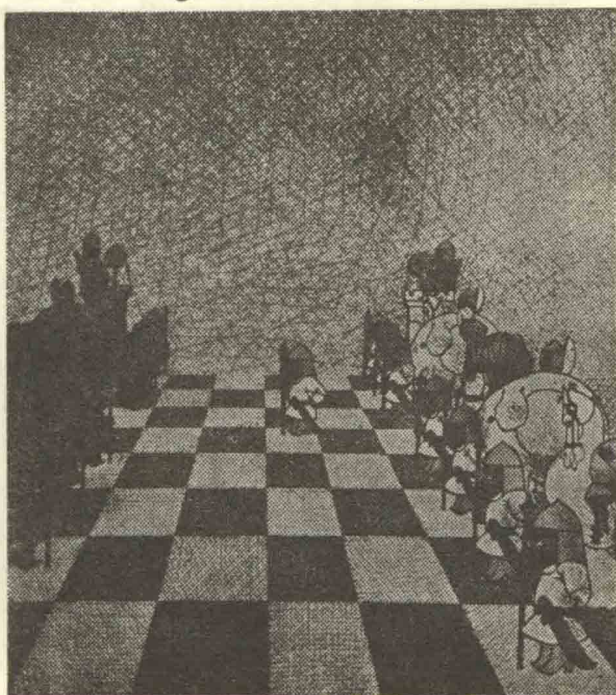
الف: فیلم های نقاشی متحرک

تعداد ۶ فیلم به شرح زیر ساخته شده:

- ۱- تداعی (۳۵ میلیمتری سیاه و سفید)
- ۲- اتل متل توتوله (۳۵ میلیمتری رنگی)
- ۳- گیج (۳۵ میلیمتری رنگی)
- ۴- رخ (۳۵ میلیمتری رنگی)
- ۵- دوباره نگاه کن (۳۵ میلیمتری رنگی)
- ۶- فیلم اطلاعاتی فستیوال

ب: فیلم های زنده

- ۱- مسافر (۳۵ میلیمتری سیاه و سفید)
- ۲- حسنی (۳۵ میلیمتری رنگی)



«لك لكها بر بام»، نوشته‌ی میندرت دویونگ، ترجمه‌ی باهره‌ی انور.
«دوقلوهای ترك»، نوشته‌ی جاهیدا و جوق، نویسنده‌ی ترکیه، ترجمه‌ی صدیق.
«مومین درچله‌ی زمستان»، نوشته‌ی توویانسون، ترجمه‌ی فرخ تیمی.
«خواهران غریب»، نوشته‌ی اربش کستنر، ترجمه‌ی علی پاک‌بین.

در «مجموعه‌ی دانش برای نوجوانان»:

«پایه‌های دانش»، نوشته‌ی ایزاک آسیموف، ترجمه‌ی منوچهر محمدی شجاع.
«خورشید چرا می‌درخشد؟»، نوشته‌ی ایزاک آسیموف، ترجمه‌ی فائزه‌ی اعیان.

در مجموعه دانش برای کودکان:

«دانش، مایه‌ی نشاط است» نوشته‌ی مونرولیف.

در مجموعه‌ی «هنر برای کودکان»:

«خرده‌ریزها را دورنریزیم!» نوشته‌ی برندا جکسن.
«گل‌های پارچه».

در «مجموعه‌ی دانش کتاب»:

کتابخانه‌های کودکان، نوشته‌ی لیونل مک کولوبین.

این کتاب‌ها نیز در سال ۵۳، به چاپ‌های

بعدی رسید:

- ۱- بعداز زمستان درآبادی ما. ۲- گل‌اومد بهار اومد. ۳- گمشده‌ی لب دریا. ۴- قهرمان. ۵- شهر

ج : فیلم‌های در دست تهیه

- ۱- فیلم امیرحمزه (نقاشی متحرك، ۳۵ میلیمتری رنگی)
- ۲- مداد بنفش (نقاشی متحرك، ۳۵ میلیمتری رنگی)
- ۳- فیلم ابرومرد (نقاشی متحرك، ۳۵ میلیمتری رنگی)
- ۴- فیلم دروازه (زنده، ۳۵ میلیمتری رنگی)
- ۵- حفاظت محیط زیست (زنده، ۱۶ میلیمتری آموزشی)
- ۶- سنارا مریض است (زنده، ۱۶ میلیمتری آموزشی)

فیلم‌های آموزشی ۱۶ میلیمتری:

این قسمت که در سال ۵۳ با طرحی دقیق بوجود آمده است، واز نیمه‌ی دوم سال جاری توانسته است به تهیه ۳ فیلم آموزشی اقدام کند و همچنین ۴ فیلم در باره نقاشی با عنوان‌های «مینیا توره‌های ایرانی»، «خطاطی»، «کاشی‌سازی» و «چطور از نقاشی لذت ببریم» در دست تهیه دارد.

ساختن فیلم‌های ۸ میلیمتری در کتابخانه‌ها:

- الف: کتابخانه‌های تهران
- ۲۸۹ کودک و نوجوان عضو ۱۹ کتابخانه تهران و کرج و ۶۰ عضو، در پنج گروه، در کانون زیر نظر ۸ مربی در کلاس‌های فیلم‌سازی به کار مشغول‌اند.
- ب: فیلم‌های ۸ میلیمتری ساخته شده توسط هنرجویان
- ۱- ۱۲ فیلم به مدت ۷۰ دقیقه آماده نمایش است.
 - ۲- ۲۱ فیلم به مدت ۲۴۵ دقیقه مونتاژ شده و در مرحله صداگذاری است.
 - ۳- ۵۶ فیلم در مرحله فیلمبرداری و مونتاژ است.
 - ۴- ۱۱ سناریو تصویب شده و آماده دکوپاژ است.
 - ۵- ۲۵ سناریو دکوپاژ شده و آماده برای فیلمبرداری است.

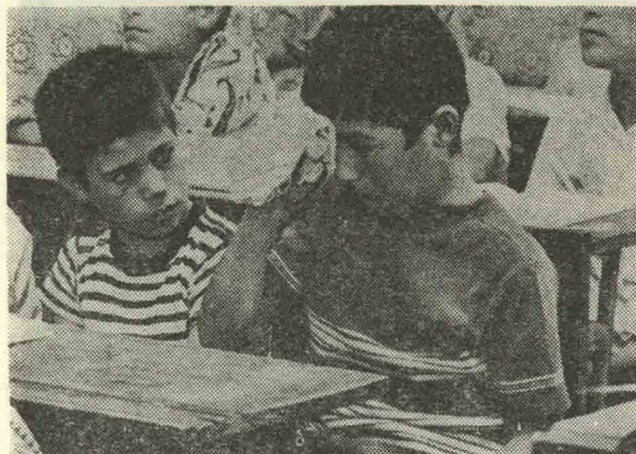
مرکز تهیه‌ی صفحه

مرکز تهیه صفحه در سال ۵۳ موفق شد که این صفحه‌های ۴۵ دور را تهیه کند:

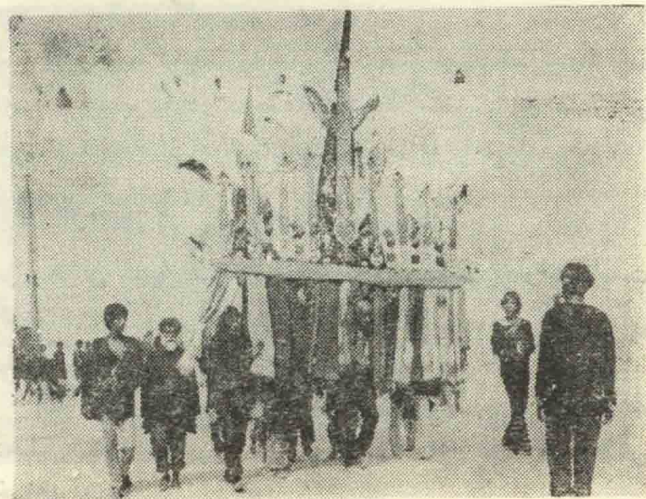
الف - مجموعه‌ی صدا برای کودکان

- ۱- آوازهای کودکان

تنظیم موسیقی: حسین علیزاده



- ۲- گردش در یک روز آفتابی (۳۵ میلیمتری رنگی)
 - ۴- انتظار
 - ۵- چگونه ماشین ساخته میشود (۱۶ میلیمتری سیاه و سفید)
 - ۶- فستیوال تابستانی «تماشا» (۱۶ میلیمتری رنگی - سیاه و سفید)
 - ۷- به حرفهای خوب گوش کنیم (۱۶ میلیمتری)
 - ۸- دهمین سالگرد (۱۶ میلیمتری رنگی)
 - ۹- فیلم خبری از فعالیت‌های گروه تاتر (۱۶ میلیمتری رنگی)
 - ۱۰- فیلم خبری از فعالیت قسمت موسیقی کتابخانه‌ها (۱۶ میلیمتری رنگی)
- طول زمانی مجموع ۱۶ فیلم ساخته شده در این مرکز، ۲۷۳ دقیقه و ۱۴ ثانیه است. یکی از این فیلمها (مسافر) یک فیلم طولانی سینمایی است. ترتیبی داده شده است که این فیلمها به تدریج از ۳۵ میلیمتری به ۱۶ میلیمتری تبدیل شود تا بتوان این فیلمها را در کتابخانه‌های کانون و دیگر مراکز فرهنگی و هنری به نمایش گذاشت.





د - مجموعه‌ی زندگی و آثار

- ۱- مندلسون
نوشته‌ی: ماری دوبوآ
 - ترجمه‌ی: خسرو سمیعی
 - ۲- برلیوز
نوشته‌ی: هانری بارو
 - ترجمه‌ی: خسرو سمیعی
 - ۳- چایکوفسکی
نوشته‌ی: ارسلان ساسانی
- (این مجموعه هم به صورت کتاب وهم صفحه‌ی ۳۳ دور عرضه می‌شود).

ه - مجموعه صدا برای نوجوانان

- ۱- کوتی وموتی
نوشته‌ی: بیژن مفید
 - موسیقی: کامبیز روشن‌روان
 - ۲- توب
نوشته‌ی: بیژن مفید
 - موسیقی: کامبیز روشن‌روان
- این دو نمایشنامه که توسط گروه تئاتر کانون اجرا شده بود، در دو صفحه ضبط شد. برای موسیقی این دو صفحه از موسیقی فیلم مسافر استفاده شد.
- «کاست»

مرکز تهیه صفحه در سال ۵۳ اقدام به تولید کاست کرد. در این سال دو مجموعه‌ی صدای شاعر و زندگی و آثار به صورت کاست عرضه شد.

مرکز تهیه صفحه در سال ۵۳ اقدام به ضبط دستگاههای موسیقی ایرانی کرد که در سال ۵۴ پخش خواهد شد.

شعر: حمید حمزه

موسیقی این صفحه توسط کودکان ۸ تا ۱۲ ساله‌ی عضو کتابخانه‌های کانون با استفاده از سازهای ارف- اجرا شد - از دو قطعه موسیقی ساخته‌ی کودکان در این صفحه استفاده شد. نقاشی پشت جلد صفحه کار يك نوجوان ۱۴ ساله است.

۲- قصه‌ی کرم ابریشم
نوشته‌ی: نورالدین زرین کلت

موسیقی: حسین علیزاده

متن این صفحه توسط سازمان انتشارات کانون بچاپ رسیده است.

گروه اجراکننده‌ی موسیقی این صفحه، کودکان کتابخانه‌های کانون‌اند.

۳- پسرک چشم‌آبی

نوشته‌ی: جواد مجابی

موسیقی: کامبیز روشن‌روان

متن این صفحه نیز در گذشته توسط سازمان انتشارات کانون به چاپ رسیده بود.

۴- آتل متل

تنظیم شعر: نورالدین زرین کلت

موسیقی: کامبیز روشن‌روان

گوینده: شیوا گورانی

عرضه این صفحه به بازار مقدمه‌ای است برای معرفی فلکلور ایرانی به کودکان.

گوینده این صفحه کودکی ۶ ساله است.

ب - مجموعه‌ی آوازهای محلی

۱- آوازهای محلی

آواز: پری زنگنه

موسیقی: فریدون شهبازیان

در این صفحه آوازهای محلی شهرها و روستاهای ایران، با اجرای تازه عرضه شده، ۷ ترانه محلی از شهرها و روستاهای گرگان، مازندران، بختیاری، شیرازی برای آواز و ارکستر بزرگ تنظیم شد.

ج - مجموعه صدای شاعر

۱- ترانه‌های باباطاهر

آواز: پری زنگنه

موسیقی: شیدا قرچه‌داغی

۶ ترانه از ترانه‌های باباطاهر با اجرایی تازه با آواز پری زنگنه ارائه شد.

۲- شعرهای ابوسعید ابوالخیر

با صدای: بیژن مفید

موسیقی: کامبیز روشن‌روان

(در مجموعه صدای شاعر به صورت صفحات ۳۲ دور عرضه می‌شود)

نگاهی به چند رقم توجیهی به چند واقعیت

● نهمین فستیوال فیلم‌های کودکان و نوجوانان درنهم آبان ۱۳۵۳ برگزار شد.

● از ۲۳۵ فیلم (۲۸ کشور شرکت‌کننده)، ۷۸ فیلم از ۲۳ کشور در برنامه‌های رسمی فستیوال نمایش داده شد. و ۳۰ فیلم هم در برنامه‌ی مرور درآثار و برنامه‌ی جنبی.

● برنامه‌های مخصوص کودکان در ۵۰ سینما به مدت ۱۰ روز برگزار شد و ۲۷۳۵۰۰ کودک و نوجوان از برنامه‌ها دیدن کردند.

● ۳۹ هنرمند سینماگر، و ناقد میهمان فستیوال بودند.

● شورای داوران بین‌المللی، شورای داوران بین‌المللی کودکان و چند شورای داور دیگری درگزینش فیلم‌ها شرکت کردند.

● برنامه‌های گزیده‌ی فستیوال درشش شهرستان به‌نمایش درآمد و ۷۰۰۰ نفر از این برنامه‌ها دیدن کردند.

● بر روی هم ۳۴۰۰۰ نفر در تهران و شهرستانها از برنامه‌های فستیوال دیدن کردند.

مرکز موسیقی کودکان

قسمت پژوهش:

قسمت پژوهش مرکز موسیقی از خرداد ماه ۵۳ آغاز به‌فعالیت کرد و تا به‌حال از نواحی خوزستان، کرمانشاه، سنندج و سقز تعداد زیادی آهنگهای محلی جمع‌آوری شده که در دست تنظیم و تالیف است.

فستیوال تابستانی:

در تابستان سال ۵۳، فستیوال هنری کانون در آمفی‌تاتر نیاوران هم اجرا شد. گروههای موسیقی



کتابخانه‌های تهران ۷ شب برنامه اجرا کردند - ۲۸ کودک و نوجوان عضو ۱۰ کتابخانه تهران اجراکننده این برنامه‌ها بودند.

برنامه‌ها عبارت بود از: آوازه‌های جمعی، به‌همراهی سازهای ارف، ملودیکا، فلوت‌های مختلف و حرکات ریتمیک با لباسهای هم‌شکل.

آهنگها از آهنگهای محلی ایرانی و محلی اروپائی و کلاسیک انتخاب شده بود چند آهنگ و شعر توسط خود اعضاء گروهها ساخته شد و به‌اجرا درآمد که خود نمودار پیشرفت کودکان و نوجوانان در درک موسیقی و استعداد خلاقه‌شان است.

گروه موسیقی کتابخانه‌ی ۱۸ به‌سبب پیشرفت فوق‌العاده و فعالیت‌های چشمگیرش به ازدوی رامسر فرستاده شد

گزارش مسابقه‌های موسیقی

در نیمه‌ی دوم شهریورماه ۵۳ مسابقات موسیقی کتابخانه‌های شهرستان انجام گرفت؛ دونفر از مرکز موسیقی با برنامه تنظیم شده به‌کلیه‌ی کتابخانه‌هایی که که مربی موسیقی دارند، فرستاده شدند و گروههای مختلف را ارزیابی و برنامه‌ها را ضبط کردند. این برنامه‌ها در سرپرستی مجددا ارزیابی شد و در نتیجه شش‌گروه اول به‌این ترتیب اعلام شد:

- دو کتابخانه‌ی شیراز اول، کرمانشاه دوم، همدان سوم، قم چهارم، مشهد پنجم، و رضائیه ششم.

در ۲۲ مهر جلسه‌ی عمومی مربیان موسیقی با شرکت تمام مربیان (۲۲ نفر) در تهران تشکیل شد طی این جلسه نوارهای ضبط شده از برنامه‌ها شنیده شد و درباره‌ی مسائل آموزشی بحث شد و پیشرفت چشمگیر گروههای موسیقی شهرستان مورد تحسین مربیان کتابخانه‌های تهران قرار گرفت.

- ضمناً برنامه‌ای گروه موسیقی مشهد - به‌دعوت فرهنگ و هنر - در برنامه‌ی افتتاحیه و اختتام جشنهای فرهنگ و هنر ۵۳، منظور شد.

- برنامه‌ی گروه موسیقی کرمانشاه به‌وسیله‌ی تلویزیون ملی ضبط و پخش شد.

برنامه‌های گروه موسیقی خرمشهر به‌وسیله‌ی تلویزیون ملی آبادان ضبط شد و در برنامه‌های کودکان سه بار پخش شد.

در اصفهان:

اجرای برنامه ازدوی تربیتی دانش‌آموزان کانون شهرداری، کتابخانه همایونشهر، کاخ جوانان و کتابخانه شهپر کرد. در برنامه‌ی موسیقی کتابخانه مرکزی اصفهان، استنادار و مدیرکل آموزش و پرورش نیز دعوت داشتند. برنامه‌ها به‌وسیله‌ی رادیو و تلویزیون

در مشهد:

رادیو و تلویزیون، برنامه‌ی کتابخانه‌ی مشهد را ضبط و پخش کرد. این برنامه در مدرسه خیام نیز دو بار اجرا شد.

در شیراز:

در مدارس شاهچراغ، دکتر محمود حسامی، فیوضات و موسسه‌ی نایب‌نایان، شوریده شیرازی، و در برنامه‌های موسیقی کتابخانه‌های شیراز - شهردار، فرماندار و مدیرکل آموزش و پرورش و مدیران مدارس و فرهنگ و هنر نیز حضور داشتند.

در اهواز:

۱- کتابخانه‌ی شماره‌ی یک در محل کتابخانه و در حضور استاندار خوزستان و سایر روسای ادارات برنامه اجرا کردند.

۲- کتابخانه‌ی شماره‌ی ۲ اهواز برنامه‌ای در محل کتابخانه و در حضور آقای استاندار و مقامات شهری اجرا کرد.

۳- اجرای برنامه در مرکز مربی‌کودک و دبیرسان نمونه‌ی امید و توضیح درباره سازهای ارف و معرفی کانون و کتابخانه‌ها.

در آبادان:

اجرای برنامه‌ی گروه موسیقی کتابخانه‌ی آبادان در یکی از موسسات خیریه.

ضبط و پخش برنامه‌ی گروه موسیقی توسط رادیو نفت ملی - در برنامه‌ی کودک.

در آمل:

۱- کنسرت در کتابخانه باشکرت اعضای کتابخانه.

۲- در مدرسه‌ی راهنمایی کشتاسبی کنسرت داده شد. ۶۰۰ نفر از آن دیدن کردند.

۳- کنسرتی در سالن پیشاهنگی به مناسبت روز مادر در ۲۵ آذر اجرا شد که اولیای اعضا و همچنین فرماندار - شهردار و رئیس آموزش و پرورش حضور داشتند.

۴- برنامه دیگری در مدرسه کورش کبیر اجرا شد که ۲۵۰ نفر از این برنامه دیدار داشتند. علاوه بر برنامه‌ی موسیقی، گروه موسیقی نشریه‌هایی تهیه کردند که برای پیشرفت فکری و شناخت موسیقی‌دانان جهان، بسیار مفید بود و همچنین آفیش‌های مربوط به کنسرت‌های موسیقی را خود گروه موسیقی تهیه و طراحی و نصب کردند.

در این کنسرت‌ها حرکات ریتمیک نیز اجرا شد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. از طرف امور تربیتی شهرستان آمل جوایزی به بچه‌های گروه موسیقی

در بابل:

۱- دوبار در خود کتابخانه کودک برنامه‌ی موسیقی اجرا شد که بطور متوسط ۳۰۰ نفر شنونده داشت.

۲- یک بار هم در سالن انجمن شهر برنامه‌ی موسیقی اجرا شد، حاضران، پس از برنامه در دفتر چه مخصوصی عقاید و انتقادات خود را نوشتند.

در خرمشهر:

در روزهای ۲۱-۲۰ و ۲۵ آذرماه ۵۳ برنامه‌ای در سطح شهر در حضور روسای ادارات مختلف و طبقات مختلف مردم برگزار شد. روز شنبه ۲۴ آذرماه، گروه موسیقی برنامه‌ای به مناسبت هفته کانون در کتابخانه اجرا کرد.

در روزهای ۲۶-۲۷-۲۸ و ۳۰ آذرماه نیز گروه موسیقی در مهدکودک، جزیره مینو، مدرسه مهرگان، مدرسه حافظ و مدرسه فرخی خرمشهر نیز برنامه‌هایی اجرا کردند و طی این برنامه‌ها، شکل فعالیت کتابخانه و کار گروه موسیقی به اطلاع مردم رسید.

در رضائیه:

۱- اجرای دوباره در کتابخانه‌های شماره یک و دو.

۲- اجرای یک برنامه در مرکز جمعیت تربیتی فرح پهلوی.

۳- اجرای یک برنامه در تلویزیون رضائیه.

در شاهرود:

برنامه‌ای شامل موسیقی و فیلم گفت‌وگو درباره‌ی ایجاد گروه‌های موسیقی و هدف‌های آن در کتابخانه شاهرود برگزار شد.

مرکز تئاتر

سال ۱۳۵۳ برای مرکز تئاتر، بیشتر جنبه‌ی آموزشی داشت تا اجرایی. زیرا مرکز تئاتر پس از دو سال کار مداوم، به این نتیجه رسید که می‌باید کادر آموزشی خود را در کتابخانه‌ها تقویت کند. بدین منظور، علاوه بر اینکه کار آموزش تئاتر را با همکاری مربیان در تمام کتابخانه‌های تهران به انجام رساند به ۴۰ کتابخانه در شهرستان هم مربی فرستاد. به منظور پیشبرد هدف‌های آموزشی، سمیناری باشکرت مربیان تهران و شهرستان‌ها از ۲۴ فروردین تا ۵ اردیبهشت در بارک فرح تشکیل شد. در این سمینار، علاوه بر بحث‌های سازنده، تصویب شد که هر دوره‌ی آموزش تئاتر شش ماه باشد تا در کتابخانه اعضای بیشتری از این کلاسها استفاده کنند.

اولین دوره‌ی این کلاسها در نیمه اول سال ۵۳

از نتایج کارشان در کتابخانه‌های شهرستان شروع به تدریس شیوه‌ی عروسک سازی و نحوه استفاده از عروسک در تئاتر عروسکی خواهند کرد. این مرکز تاکنون دو نمایشنامه - «حادثه‌ای در شهر عروسکها» و «شنل هزار قصه» به نمایش گذاشته است.

اجرای نمایشنامه

علاوه بر اجرای نمایش‌های سیار در شهرستانها توسط دستگاه مخصوص تئاتر سیارومینی پوس گروه تئاتر اجرای نمایشنامه‌های کوتاه مدت در کتابخانه‌های تهران نیز در سال ۵۳ ادامه داشت و علاوه بر کتابخانه‌ها، چندین اجرا در مراکزی مانند بیمارستان کودکان معلولین شفا، مدرسه‌ی کرولالها، بیمارستان کمک شماره‌ی یک - شیرخوارگاه نارمک و در بیمارستان کودکان زیر نظر سازمان بین‌المللی زنان داشته است.

فستیوال تابستانی سال ۱۳۵۳، از تیر ماه آغاز شد و در مرداد ماه به اتمام رسید. در این فستیوال، مرکز تئاتر به اجرای نمایشنامه‌های «رستم و سهراب» (تنظیم از غلامحسین مفید) نمایشنامه «واژه‌های متروک» «نوشته‌ی همایون معزی مقدم» و «حادثه‌ای در شهر عروسکها» (اثر ژوزف پیر) به اجرا درآمد.

در آبان ماه ۵۳ به مناسبت جشن فرهنگ و هنر - نمایشنامه‌ی «شنل هزار قصه» در تالار ۲۵ شهرریور به مدت ده شب، بیست بار به روی صحنه آمد.

جز اجرای نمایشنامه در تالار ۲۵ شهرریور، نمایش‌های سال ۵۳، را گروه نوجوانان تئاتر کانون اجرا کرده است. این گروه از نوجوانانی تشکیل شده که از کودکی در کتابخانه‌ها پرورش یافته‌اند و اکنون داوطلبانه در مرکز تئاتر کانون به کار تمرین و اجرای نمایشنامه مشغولند.

مرکز آموزش نقاشی

آموزش نقاشی اولین فعالیت کانون در زمینه‌ی آموزش هنرها به کودکان و کتابخانه‌های کانون است. این فعالیت پیش از تشکیل مرکز آموزش نقاشی، توسط مربیان زیر نظر سرپرستی امور کتابخانه‌ها انجام می‌شده است.

بنابراین نیازهای کانون و گسترش کار آموزش نقاشی در کتابخانه‌ها، «مرکز آموزش نقاشی» در خرداد ۵۳ شروع به کار کرد.

از آغاز کار، این مرکز برای گسترش آموزش نقاشی در کتابخانه‌های تهران و شهرستانها به چاره‌اندیشی پرداخت.

و این گزارشی است از فعالیت‌های این مرکز:
الف - از نظر کمیت کارها.



پایان گرفت و در چند مورد نتایج بسیار درخشانی بدست آمد و نتیجه‌ی دوره‌ی دوم این کلاسها در ۱۵ اسفند بدست خواهد آمد. در حال حاضر مرکز تئاتر مشغول تنظیم برنامه آموزش تابستانی است و همچنین طرح استخدا م مربیان تمام وقت و ساکن در شهرستانها یکی دیگر از فعالیت‌های این مرکز در سال ۵۳ است.

مرکز تئاتر هر سال دریکی از مناطق برنامه‌ای ویژه اجرا می‌کند - در سال ۵۳ (هشتم فروردین) مرکز تئاتر گروه سیار خود را به تبریز، رضائیه و خوی فرستاد که مجموعاً هفتصد کودک و نوجوان از برنامه‌های تئاتری استفاده کردند. در این سفر نمایشنامه‌های «ترب» و «رستم و سهراب» به اجرا درآمد.

در خرداد ۱۳۵۳ کاملترین تئاتر سیار، که تهیه‌ی آن به کشور آلمان سفارش داده شده بود، در اختیار مرکز تئاتر قرار گرفت و این دستگاه سیار در مرداد ماه ۵۳ اولین سفر خود را به شمال ایران آغاز کرد. طی این سفر در ۲۵ روستا و شهرستان ۳۰ اجرا از نمایشنامه‌های «رستم و سهراب» - «حادثه‌ای در شهر عروسکها» و «ترب» به نمایش درآمد و بیست هزار و چهارصد و هشت (۲۰۴۰۸) کودک و نوجوان و زن و مرد روستایی دیدن کردند.

اتومبیل سیار تئاتر سفر دوم خود را در شهرریور ماه به شیراز آغاز کرد و در طی برگزاری جشن هنر شیراز جمعا ۴ اجرا ارائه داد که بیست هزار تماشاگر از این برنامه‌ها دیدن کردند. دستگاه سیار تئاتر - که به وسایل سمعی و بصری دیگر نیز مجهز است در راه بطنه‌ی فرهنگی میان شهر و روستا، وسیله‌ای بسیار موثر است.

یکی دیگر از فعالیت‌های مرکز تئاتر ایجاد مرکز تئاتر عروسکی بود. این مرکز در حال حاضر اقدام به تامین کادر آموزشی ویژه‌ی تئاتر عروسکی کرده است. این کادر ابتدا در کتابخانه‌های تهران و پس از ارزیابی

ب - بررسی چگونگی برنامه‌های اجرا شده.
پ - برنامه‌های پیش‌بینی شده برای سال آینده.

الف - بررسی کار مرکز آموزش نقاشی

۱- کتابخانه‌های تهران

تهران افزوده شد. ساختن مجسمه‌های گلی، آموزش طراحی و چاپ روی پارچه (باتیک) و تعلیم چاپ دستی از برنامه‌های جدید مرکز آموزش نقاشی در کتابخانه‌های تهران است. اولین دوره سرمایه‌سازی (پس از تجربه در زمینه مجسمه‌های گلی) در کتابخانه‌های شماره ۲۲ چهار صد دستگاه تهران ساخته شد. نتیجه‌ای که مرکز آموزش نقاشی از این ابتکارها بدست آورده است در مورد کتابخانه‌های شهرستانها نیز اعمال خواهد شد.

مرکز آموزش نقاشی مفتخر است که در پیشبرد هدف‌های خود، از رهنمون ارزنده شهبانوی هنر دوست ایران بهره‌ور بوده است.

۳- ماهوریت‌ها

به منظور بالا بردن سطح آگاهی مربیان نقاشی شهرستانها در زمینه‌های آموزش نقاشی، مرکز آموزش نقاشی مربیان کارآموده خود را راهی شهرستانها کرد تا به آموزش شیوه‌های مختلف باتیک - و مجسمه سازی با گل و کلاژ و غیره بپردازند.

۴- چاپ مقاله در کارنامه

برای آموزش نقاشی به شیوه علمی، مجموعه مقالاتی در کارنامه‌ی کانون منتشر می‌شود این مقاله‌ها در زمینه شیوه‌های گوناگون آموزش نقاشی و دیگر هنرهای تجسمی است. هدف از نشر این مجموعه مقاله‌ها راهنمایی مربیان و اعضای کتابخانه‌ها بخصوص در شهرستانهاست.

این مجموعه‌ی رهنمون‌ها با همکاری یاران صاحب‌نظر ما تهیه می‌شود.

۵- بازدید از نمایشگاه‌ها:

برای آشنائی بیشتر اعضای کلاس‌های نقاشی با هنر نقاشی معاصر، مرکز آموزش نقاشی برنامه‌ای برای بازدید کودکان و نوجوانان از نمایشگاه‌های هنری (در تهران) ترتیب داد - دیدار از نمایشگاه بین‌المللی تهران از آن جمله بود.

۶- موفقیت در نمایشگاه‌های جهانی

مرکز آموزش نقاشی بافرستادن نقاشی‌های کودکان کتابخانه‌ها به نمایشگاه‌های بزرگداشت کمال آتاتورک، در ترکیه، نمایشگاه نقاشی کودکان دبستانی، در ژاپن، نمایشگاه یونسکو در چکسلواکی، نمایشگاه جهانی دهلی نو، نمایشگاه نقاشی کودکان در شوروی و نمایشگاه لیدیس، در چکسلواکی، در مسابقه‌های جهانی شرکت کرد و یک مدال طلا و برنز از ژاپن - ۶ دیپلم افتخار از چکسلواکی و ۲ مدال طلا، ۲ مدال نقره و یک مدال برنز از ترکیه بدست آورده است نتیجه‌ی نمایشگاه‌های شوروی دهلی نو و نمایشگاه اخیر لیدیس هنوز اعلام نشده است.

۱۴ مربی در ۲۶ کتابخانه‌ی تهران کار آموزش نقاشی را به عهده دارند در سال گذشته، مجموعاً ۳۳۹۹۰ کودک و نوجوان عضو کتابخانه‌ها، در کلاس‌های آموزش نقاشی شرکت کرده‌اند.

۲- کتابخانه‌های شهرستان

آموزش نقاشی را ۲۸ نفر مربی در ۴۲ کتابخانه شهرستانها به عهده دارند. در سال آینده دیگرشهر-های ایران نیز زیر پوشش آموزش نقاشی قرار خواهند گرفت. در ضمن، کتابخانه‌های شماره ۱ و ۲ رضائیه علاوه بر مربی نقاشی، مربی کاردستی هم دارند. در سال گذشته مجموعاً ۲۱۵۵۶ کودک و نوجوان عضو کتابخانه‌های شهرستانها در کلاس‌های آموزش نقاشی شرکت کرده‌اند.

۳- نقاشی در روستاها

برای گسترش نقاشی در روستاها، ۳ مربی نقاشی و یک مربی کاردستی با همکاری مرکز کتابخانه‌های سیار روستائی به آموزش نقاشی در مناطق روستائی، سمنان، مازندران و رضائیه مشغولند.

۴- خرید وسایل نقاشی

در سال ۵۳، مرکز آموزش نقاشی تهیه‌ی وسایل نقاشی را خودبه‌عده گرفت. وسایل نقاشی کتابخانه‌ها هر فصل یک بار، برحسب نیازمندیها و نوع کار، در اختیار کلاس‌های نقاشی قرار می‌گیرد.

ب - بررسی چگونگی برنامه‌های اجرا شده

مرکز آموزش نقاشی برای رسیدن به هدف‌های خود، برنامه‌های گوناگونی را در سال ۵۳ به اجرا گذاشت:

۱- سمینار مربیان نقاشی.

همزمان با برگزاری سمینار کتابدازان در اصفهان اولین سمینار نقاشی نیز تشکیل شد این سمینار به بررسی کمبودهای فعالیت در زمینه آموزش نقاشی شهرستانها، و راهیابی در این زمینه پرداخت، گسترش آموزش نقاشی در شهرستانها از نتایج این سمینار نیز هست.

۲- آموزش باتیک - چاپ دستی - مجسمه‌های گلی و سرمایه

برای اینکه به نقاشی کودکان تنوعی داده شود آموزش چند شیوه جدید به برنامه نقاشی کتابخانه‌های

۷- چاپ پوستر

به مناسبت برگزاری بازبهای آسیائی در تهران پوسترى به چاپ رسید. نقاشى این پوستر را یکی از اعضای کلاس نقاشى کتابخانه‌های تهران به عهده داشت. این پوستر برای چاپ به مجله گرافیس نیز فرستاده شده است.

۸- برنامه‌ها در سفر علیاحضرت به حاشیه کویر

به هنگام سفر علیاحضرت شهبانو به حاشیه کویر،

مرکز آموزش نقاشی چند نمایشگاه ترتیب داد. این نمایشگاه‌ها در برگیرنده‌ی نمایشگاه نقاشی کودکان در سمنان، نمایشگاه نقاشی مناطق روستائی دامغان، نمایشگاه طراحی روی پارچه (باتیک) در سبزوار، نمایشگاه عکس و مجسمه‌های گلی در گناباد بود که مورد توجه علیاحضرت قرار گرفت و دستور فرمودند که این برنامه‌ها در شهرستانهای دیگر ایران گسترش یابد.

مرکز تهیه‌ی فیلم استریپ

«سال نو، تلاش نو!» بنیاد مرکز فیلم استریپ پاسخ به این شعار زنده‌ی کانون است. کانون پیش از این فیلم استریپ‌های خارجی را - بازیرنویس فارسی - در کتابخانه‌ها نمایش می‌داد؛ این برنامه که کودکان و نوجوانان را با فرهنگ جهانی آشنا می‌کرد کانون را برآن داشت تا همراه با برنامه‌های دیگر خود در جهت آشنا کردن کودکان و نوجوانان با فرهنگ و تمدن ایرانی از فیلم استریپ هم استفاده کند.

در نخستین قدم، بررسی دقیقی از درونمایه‌ها («تم»)ی فرهنگ و تمدن ایرانی به عمل آمد و برنامه‌هایی فراهم آمد که مجموعه‌های متنوعی را دربر می‌گرفت هنرهای ایرانی، ادبیات کلاسیک و عامیانه، ادبیات معاصر و..... پژوهندگان و نویسندگان فیلم استریپ - با همکاری نزدیک با مرکز انتشارات - نوشتن متن، «فیلم استریپ نامه» و ادیت متن‌ها را آغاز کردند. همزمان با پیشرفت کار تهیه‌ی متن «فیلم استریپ نامه» ها کار تأمین کادر و تهیه‌ی وسایل فنی آغاز شد، و از نقاشان و عکاسان دعوت شد تا روی متن‌ها کار کنند.

مشکل کار تهیه‌ی فیلم استریپ بخصوص در زمینه‌ی نقاشی - با توجه به کمبود نقاشانی که در سطح مورد توقع کانون هستند - افزونی نیاز-

تقاضا و کمی عرضه تولید هنری است زیرا هم تعداد فیلم استریپ‌ها زیاد است و هم برای هر فیلم استریپ به ۴۰ تا ۵۰ و در مواردی ۶۰ تصویر (نقاشی) است. بایک حساب ساده برای ۱۵ فیلم استریپ نقاشی شده به ۷۵۰ تصویر نیازست.

مرکز فیلم استریپ، برای برآوردن نیازهای خود در این زمینه با اغلب تصویرگران (گرافیس‌ها) دست‌اندر کار تماس گرفت و همچنین به جستجوی استعدادهای تازه اقدام کرد و سرانجام توانست کار سفارش نقاشی فیلم استریپ‌های در دست تهیه را به سامان برساند و به کیفیتی رضایت بخش دست یابد.

در زمینه‌ی تهیه‌ی عکس هم می‌توان گفت که کیفیت کار رضایت بخش است، بخصوص از این جهت که هنرهای سنتی ایرانی را شامل می‌شود که هم از لحاظ محتوی، هم از لحاظ شکل غنی و زیباست.

«مرکز آموزش فیلم استریپ» پس از این آزمون‌ها - که تهیه‌ی چند فیلم استریپ موفق «آزمایشی» را هم شامل می‌شد - به تهیه‌ی مجموعه‌های متنوع فیلم استریپ اقدام کرد این مجموعه‌ها، در دو بخش، ادبیات و هنر های فلکوریک و ادبیات کلاسیک و هنرهای سنتی را شامل می‌شود - بخشی نیز تمدن ایرانی را دربر می‌گیرد.

نگاهی به دستاوردهای این مرکز

از نیمه سال ۵۳، آینده‌ی این واحد جوان فرهنگی را به روشنی می‌نماید - و دشواری وظیفه‌ای را که یاران ما به عهده گرفته‌اند:

مجموعه‌ی هنرها

- ۱- مینیاتورهای شاهنامه‌ی بایسنغری
- ۲- نقاشی‌های رنگ و روغن قاجار
- ۳- قلمزنی

مجموعه‌ی ادبیات عامیانه

- ۱- میهمان‌های ناخوانده
- ۲- شیرشکار
- ۳- بز زنگوله‌با
- ۴- ببر جوان، انسان پیر
- ۵- خاله سوسبکه
- ۶- بز ریش سفید
- ۷- افسانه‌ی بوعلی دانا

مجموعه‌ی داستان‌هایی از نویسندگان

معاصر

- ۱- بعد از زمستان در آبادی ما
- ۲- زیرسنگ آسیاب
- ۳- چند تازرد آلتوی دنیا هست
- ۴- تفرقه

مجموعه‌ی قصه‌هایی از متن‌های کهن

فارسی

- ۱- موش زیرک
- ۲- خرچنگ و ماهیخوار
- ۳- طوطی سبزابال و جنگل بزرگ
- ۴- از طویله تا مزرعه
- ۵- زاغ پاکوتاه

مجموعه‌ی موزه‌ها (تمدن ایرانی)

موزه‌ی ایران باستان

به مناسبت زاد روز او، روز و هفته‌ی جهانی کتاب کودک .

گنجشک‌ها و گل‌ها



افکار در استخر اتفاقی افتاده بود، اما نه، خبری نبود. مرغابی‌هایی که روی آب شنا می‌کردند و بعضی از آنان سر به پایین دوخته بودند چون می‌توانستند چنین کاری را بکنند - یکم تبه به خشکی دویدند. جای پاهایشان در روی زمین تر دیده می‌شد و از دور فریادشان به گوش می‌رسید. سطح آب آشفته شد و تکانهای سختی خورد و حال آنکه کمی پیش چون آینه‌ای صاف و درخشان می‌درخشید و عکس درختان و بوته‌هایی که در کنارش رسته بود و خانه‌کهنه و قدیمی روستایی بادیوارهای کنگره‌دار و لانه پرستوها و مخصوصا بوته بزرگ گلسرخ غرق در گل و شکوفه که در کنار دیوار روییده بود و شاخه‌های خود را تقریبا تا روی آب پهن کرده بود، در آن افتاده بود. همه اینها در روی آب مانند پرده نقاشی باژگونه‌ای دیده می‌شد، اما چون آب تکان خورد و تیره گشت درهم شد و محو و ناپدید گشت. پرهایی که از مرغابیان گریزان به روی آب ریخته شده بود، بالا و پایین و این سوو آن سو می‌رفت، ناگهان به تندی روی آب لغزید، مثل این که بادی بر آنها وزیده باشد، اما هیچ بادی نوزیده بود. بعد دیگر تکانی نخورد و سطح آب دوباره چون آینه‌ای

صاف و درخشان گشت و عکس کنگره‌ای که پرستو در آن لانه ساخته بود و بوته گلسرخ که در کنار دیوار رسته بود به روشنی بسیار بر آن افتاد. عکس گلها هم در آب افتاده بود و آنها بسیار زیبا و با شکوه بودند اما خود این را نمی‌دانستند زیرا کسی این را به آنان نگفته بود. پرتو خورشید روی گلبرگهای زیبا که بوی خوشی از خود بیرون می‌داد، می‌رقصید و هر گلی چون لحظاتی که ما در افکار و اوام خوش و شاد می‌بخش فرو می‌رویم چهره‌ای خندان داشت.

هر گلی می‌گفت: «زندگی چه شیرین و لذتبخش است. من تنها یک آرزو دارم و آن این است که روی خورشید را ببوسم، چون او گرم و درخشان است... آه، آرزوی دیگری هم دارم و آن اینست که بتوانم گلهایی را که در آن پایین، روی آب هستند، ببوسم، آن‌ها کاملا شبیه ماه هستند! همچنین دل می‌خواستم می‌توانستم مرغانی را که در لانه پایین پای ما هستند ببوسم. بالای سر ما مرغانی هستند. آن‌ها سرشان را اندکی از آشیانه خود بیرون می‌آورند و می‌گویند: «جیک، جیک!» اما صدایشان زیاد بلند نیست و مثل پدر و مادرشان بال و پوری ندارند. ماهم در بالا و هم در پایین همسایه‌های خوبی داریم! آه! راستی زندگی چه خوب و لذتبخش است!»

مرغکان بالا و پایین، - البته حدس زده‌اید که مرغکان پای بوته گلسرخ عکس مرغکانی بود که در بالای دیوار لانه داشتند - گنجشک بودند. هم پدر گنجشک بود و هم مادر و آنان در آشیانه‌ای که در تابستان سال پیش چلچله‌ها در کنگره دیوار ساخته بودند و حالا خالی بود، خانه کرده بودند و

در آن جا می‌خوابیدند. وقتی جوجه گنجشکها پره‌های مرغانی را دیدند که روی آب می‌رقصید پرسیدند: «آیا آنها که در آب شنا می‌کنند جوجه مرغابی هستند؟»

مادر جوابشان داد: «وقتی پرسشی می‌کنید اول خوب فکر بکنید تا حرفتان عاقلانه باشد. مگر نمی‌بینید که آنها پر مرغابی است. قسمتی از تن پوش و جامه مرغابی است. جامه‌ای که من هم دارم و شما هم دارا خواهید شد، اما جامه ما بسیار ظریفتر و زیبا تر است. دل می‌خواستم آنها را می‌توانستم به لانه خود بیاورم زیرا آنها لانه را گرم نگاه می‌دارند، اما بیشتر از این دل می‌خواستم بدانم مرغابیها از چه ترسیده‌اند؟ باید حادثه‌ای در آب اتفاق افتاده باشد. بی‌گمان آنان از صدای من که به شما جیک جیک گفته‌ام ترسیده‌اند، اگر چه این جیک و جیک کمی بلندتر از معمول بود. شاید این گلها که گنده بدانند که مرغابیان از چه ترسیده‌اند، اما نه، آنان چیزی نمی‌دانند زیرا آنان تنها خود را نگاه می‌کنند و بوی خوش در هوا می‌پراکنند. راستی من دیگر از دیدن این همسایه‌ها سیر شده‌ام!»

گلها بایکدیگر می‌گفتند: «گوش کنید، صدای آن مرغکان زیبا را که بالای سر ما خانه دارند می‌شنوید؟ آنان تازه شروع به حرف زدن کرده‌اند. هنوز خوب نمی‌توانند حرف بزنند، اما بزودی یاد می‌گیرند و صدای آنان چه شیرین و دل‌انگیز خواهد بود! راستی داشتن همسایگانی چنین شاد و دل‌زنده چقدر خوب و دلپذیر است!» در این موقع دو اسب چهار نعل به استخر نزدیک شدند. می‌خواستند در آن جا آب‌تنی بکنند. روستایی جوانی

روی یکی از آن دو نشسته بود که همه لباسهایش را از تنش در آورده بود و تنها کلاه سیاهی بر سر داشت کلاهی بزرگ و لبه‌پهن. جوانک چون مرغی سوت می‌زد و اسبها را به گودترین جای استخر می‌راند. وقتی به نزدیک بوته گلسرخ رسید یکی از گل‌های آن را چید و به کلاه خود زد و با خود گفت که بسیار زیبا و خوشنما شده است. جوانک از آن جارفت. گل‌های دیگری که روی بوته مانده بودند خواهرشان را با نگاه دنبال کردند و با خود گفتند: «او کجا می‌رود؟» اما هیچیک از آنان چیزی در این باره نمی‌دانست. هر یک از آنان با خود می‌گفت: «من هم ممکن است از این جا بروم و در دنیای پهناور بگردم. اما در خانه خودمان، در میان پرگهای سبز نیز خوش و خرم هستیم. روزها از گرمای خورشید و شبها از تماشای آسمان زیبا و درخشان لذت می‌بریم. ما آسمان را که سوراخهای بسیار دارد، می‌بینیم!»

آنان ستارگان را سوراخهای آسمان می‌پنداشتند، زیرا گل‌ها که دانشمند نبودند.

مادر جوجه گنجشک‌های کوچک می‌گفت: «ما خانه را با سرو صدای خود غرق شادی می‌کنیم، مردم می‌گویند لانه چلچله‌ها خوش‌یمن است و خوشبختی می‌آورد و به همین سبب هم از اینکه ما در این جالانه اکرده‌ایم بسیار راضی و خوشنودند، اما این همسایه ما، این بوته گل سرخ که از دیوار بالا خزیده است، این‌جا را مرطوب می‌کند. کاش که او از این‌جا برود دانه‌ها سبز بشود. گل‌ها جز به درد تماشا کردن و بو کردن و حداکثر به درد چیدن و بر کلاه زدن به درد دیگری نمی‌خورند. من از مادرم شنیده‌ام که آنها هر سال پایین می‌ریزند. زن روستایی آنها را نمک می‌زند و نامی فرانسوی رویشان می‌گذارد که من نمی‌توانم آن را درست تلفظ کنم و این برای من اهمیتی ندارد. و هرگاه بخواهند بوی آن بلند شود روی

آتشش می‌گذارند. همه زندگی آنها در این چند کلمه خلاصه می‌شود. آنها تنها برای لذت چشم و بینی به وجود می‌آیند. حالا آنها را شناختید؟»

شامگاهی که پشه‌ها در هوای گرم می‌رقصیدند و ابرها سرخ سرخ شده بود، بلبل آمد تا برای گل‌های سرخ آواز بخواند. او در آواز خود می‌گفت که زیبایی نورهان است و زیبا زنده جاوید است! اما گل‌ها چنین می‌پنداشتند که بلبل درباره خود شعر می‌خواند و حرفشان هم باور کردنی است. آنها نمی‌توانستند فکر بکنند که بلبل برای آنها آواز می‌خواند، اما از شنیدن آواز او لذت می‌بردند و با خود می‌گفتند که آیا همه جوجه گنجشکان نمی‌توانند بلبل بشوند؟

جوجه گنجشکان از مادر پرسیدند: «من می‌فهمم که این مرغ در آواز خود چه می‌گوید، اما تنها یک کلمه رانمی‌فهمم و آن کلمه «زیبا» است. زیبا یعنی چه؟»

ماده گنجشک در جواب نوزادان خود گفت: «چیزی نیست، ظاهری بیش نیست! در آن بالا، در کاخ، کبوتران خانه علی‌حده‌ای برای خود دارند. هر روز در حیاط برای آنان دانه می‌ریزند، من با آنان دانه چیده‌ام و شما هم وقتی بزرگ شدید می‌توانید به آن جابروید و در کنارشان بنشینید و دانه بچینید. به من بگو هم‌نشینت کیست تا بگویم کیستی! باری در آن بالا، در کاخ، دو مرغ زندگی می‌کنند که گردنی سبزرنگ و کاکلی بر سر دارند. دهمشان به صورت چتری در می‌آیند. همه رنگ‌ها را در دم آنان می‌توان دید و این رنگ‌ها چشم را ناراحت می‌کند. آنان را طاووس می‌خوانند و آنان هستند. اگر بال و پرشان کنده شود فرقی با ما نخواهند داشت. اگر آنان خیلی بزرگتر از ما نبودند منقارشان می‌زدم.»

کوچکترین جوجه‌ها که هنوز بال و پری در نیاورده بود گفت: «من آنها را می‌زنم!»



دریک خانه روستایی، جفتی جوان زندگی می‌کردند که همدیگر را بسیار دوست می‌داشتند. آن دو بسیار زیرک و کارکن بودند. خانه تر و تمیزی داشتند، هر یکشنبه صبح زود زن از خانه بیرون می‌رفت و چند گل از زیباترین گل سرخ‌ها را می‌چید و آنها را در لیوانی می‌نهاد و لیوان را روی گنجه قرار می‌داد.

شوهر می‌گفت: «آه، امروز یکشنبه است!» و زن ظریف و مهربانش را می‌پوسید. بعد آن دو با هم می‌نشستند و شعری می‌خواندند و دست یکدیگر را فشار می‌دادند. خورشید از پشت پنجره‌ها برگل‌های تر و تازه و روی زن و شوهر مرد جوان می‌تابید.

گنجشک مادر، که از آشیانه اتاق زن و شوهر را نگاه می‌کرد، با خود گفت: «دیگر از دیدن اینان سیر شده‌ام!» و از لانه خود پرید و رفت. یکشنبه بعد هم همین کار را کرد، زیرا هر یکشنبه‌ای گل‌های تازه‌ای در لیوان قرار می‌گرفت و بوته گل سرخ هم هر روز گل‌های زیباتری می‌داد. جوجه گنجشک‌ها، که حالا پر درآورده بودند، دلشان می‌خواست با مادرشان پرواز کنند، اما مادرشان گفت که هنوز زود است که پرواز کنند و بهتر است در جای خود بمانند و آنان هم اطاعت کردند و در لانه ماندند.

مادر گنجشک‌ها از لانه بیرون پرید اما، در دامی که پسر بچه‌ها با یال اسب ساخته بودند و برشاخه‌ای آویخته بودند، افتاد. یال اسب پای کوچک ماده گنجشک را چنان فشار می‌داد که گفتمی هم‌اکنون آنرا می‌برد. ماده گنجشک بیچاره دردی سخت و توانفرسا در پا و ترس و هراسی بزرگ در دل کوچک خود می‌یافت. پسر بچه‌ها فوراً دویدند و مرغ را با خشونت و وحشیانه گرفتند.

پسر بچه‌ها با خود گفتند: «آه، این گنجشکی بیش نیست!» با این همه او را رها نکردند تا ببرد و برود. آنان او را به خانه بردند و هر وقت

گنجشك جيڪي زد برهنقارش کوفتند.
در خانه روستايي پير مرد ساده
دلي بود كه صابون ريش و صابون
دستشويي مي ساخت. صابون قالبی.
او پير مرد زنده دل و خوش محضری
بود كه به همه جا مي رفت. وقتي بچه ها
را ديد كه با گنجشكي به خانه آمدند
به آنان گفت:

چطور است كه او را زيبا
بكنيم؟
ماده گنجشك از شنيدن اين حرف
به لرزه افتاد.

آنگاه پير مرد از كيف خود كه
رنگهاي زيبايي داشت مقداري زورق
براق بيرون آورد و پسر بچه ها دويدند
و رفتند و تخم مرغی پيدا كردند و
آوردند و به او دادند. پير مرد تخم مرغ
را شكست و سفیده آن را به سراپای
مرغك ماليد و زورقها را روی آن
چسبانيد و گنجشك مادر مرغك زريني
گشت. اما او هيچ توجهی به زيبايي
و شكوهی كه پيدا کرده بود، نداشت
و همچنان مي لرزيد. پير مرد صابون ساز
كهنه سرخ رنگی را از آسترقبای خود
بريد و آن را بصورت تاج خروسی
درست كرد و بر سر مرغك چسبانيد
و بعد به بچه ها گفت: «حالا شما مرغ
زين را تماشا بكنيد!» و مرغك را رها
كرد. ماده گنجشك و حشتمزده در پرتو
رخشان خورشيد به پرواز درآمد.

آه، اگر بدانيد گنجشك مادر چه
درخششی داشت! همه گنجشكهاحتي
كلاغی كه جوان بود، از ديدن او به
وحشت افتادند. با اين همه به دنبال او
بريدند زيرا می خواستند بدانند كه
آن مرغك برجسته و باشكوه كيست؟
كلاغ فریاد زد: «تو از كجا آمده ای؟
از كجا آمده ای؟»

گنجشكها هم می گفتند: «زيادتند
مرو، زياد تند مرو!»

اما او نمی خواست از سرعت پرواز
خود بكاهد و همچنان پريشان و هراس
زده به سوی لانه خود می برید و چیزی
نمانده بود كه بر زمین بيفتند. دم به دم
بر عده مرغاني كه دنبالش می كردند،

افزوده می شد. همه پرندگان چه بزرگ
و چه كوچك به دنبال او می پریدند و
بعضی به او نزديك می شدند و منقارش
می زدند. همه فریاد می زدند: «اين هم
مرغی است!»

جوجه گنجشكاني كه در لانه مانده
بودند وقتي مادرشان به لانه آمد فریاد
زدند: «اين مرغ را نگاه كنيد! يقين
طاووس جوانی است زيرا همانطور كه
مادرمان می گفت بال و پسر او همه
رنگهايی را كه چشم از نگاه كردنش
خسته و آزوده می شود، در خود
منعكس می كند! جيك، جيك اين «زيبا»
است!»

آنگاه بامقار كوچك خود به زدن
او آغاز كردند و چندان او را منقار زدند
كه ماده گنجشك نتوانست در لانه خود
بماند. او بقدری وحشتمزده و پريشان
بود كه نتوانست بگويد «جيك، جيك!»
كجا مانده بگويد: «من مادر شما
هستم!»

پرندگان ديگر همه او را بامقار
زدند و پرهايش را كندند و گنجشك
مادر غرقه بخون روی بوتۀ گل سرخ
افتاد.

گلهای سرخ گفتند: «حيوانکی!
بيا اين جا، ماترا پنهان می كنيم! سرت
را روی ماتيكه بده!»

گنجشك مادر بار ديگر بالهايش
را پهن كرد و سپس آنها را به تن خود
چسبانيد و در ميان افراد خانوادۀ
همسايۀ خود، يعنی گلهای سرخ جان
داد.

هر يك از جوجه گنجشكان در لانه
خود گفت: «جيك، جيك! نمی دانم مادر—
مان كجا رفته است و چرا بر نمی گردد؟
آيا فكر می كند كه حالا ديگر ما می توانيم
خودمان را اداره بكنيم؟ او خانه را به
ارث به ما گذاشته است اما وقتي ما
هر يك خانوادهی را تشكيل داديم اين
خانه به کدام يك از ما خواهد رسيد؟»
جوجه گنجشكي كه از همه كوچكتر
بود گفت: «بلی، وقتي من صاحب زن
و بچه هايی بشوم نمی توانم بگم ارم شما
در اين خانه بمانيد!»

ديگری گفت: «آه، من پيش از
تو صاحب زن و بچه می شوم!»
سومی گفت: «اما من كه بزرگتر
از شما هستم!»

گفتگوی آنان به دعوا كشيد. با
بالهای خود يكديگر را زدند و منقار
بر سر و روی هم كوفتند. آنگاه يکی
پس از دیگری از لانه بيرون افتادند.
وقتي از لانه به زمین افتادند، بسيار
عصبانی شدند. سرشان را تكان دادند
و چشمك زنان به آسمان خيره شدند
و اين شيوۀ ناز كردن و قهر كردن آنان
بود.

حالا ديگر آنان کمی پرواز كردن
می دانستند آزمايش بيشتري كردند و
مهارت بيشتري در پريدن پيدا كردند.
آنگاه با يكديگر قرار گذاشتند بعدها
وقتي به همدیگر می رسند برای
شناختن يكديگر بگويند «جيك، جيك!»
و سه بار زمین را با پای چپ خود
بخراشند.

جوجه گنجشكي كه كوچكتر از
همه بود در لانه ماند و تا می توانست
آن را منظم و مرتب كرد. آخر اوصاحب
آن خانه شده بود. اما مدت درازی در
آن جا نماند. شبی حريقی در خانه اتفاق
افتاد. شعله های سرخ آتش در بنجرها
درخشيد و از زیر بامها زبانه كشيد.
آتش در پوشال افتاده بود و خانه
آتش گرفته بود و می سوخت. جوجه های
كوچك هم در لانه خود سوختند و
خاكستر شدند اما زن و شوهر جوان
توانستند از آن جا بگریزند و خود را
از مرگ برهانند.

چون فردا صبح خورشيد در آسمان
طلوع كرد و طبيعت پس از خواب آرام
شبانۀ دوباره بيدار شد، از خانۀ
روستايی جز چند تير و تخته سوخته و
سياه و زغال شده كه به جابخاری
تكيه داده بود چیزی باقی نمانده بود.
جابخاری تنها جایی از آن خانه بود
پابرجا مانده بود. از زمین دود بلند
می شد، اما گلهای سرخ باطراوت و
تازگی بسيار بر شاخه ها جلوه می كردند
و عكس آنها در آب آرام استخر ديده

می‌شد.

مردی آمد از آن‌جا بگذرد. چشمش بر آن خانه سوخته و گل‌های شکفته افتاد و با خود گفت: «آه، این گلها در برابر این خانه سوخته چه زیباست! چه منظره زیبایی! من باید این منظره زیبا را نقاشی بکنم!» آنگاه از جیب خود دفتر سفیدی بیرون کشید و مدادی به دست گرفت. آخر او نقاش بود! او نمای خانه سوخته و ویران را که دود از همه جایش بر می‌خاست و چندتیر سوخته و سیاه شده به‌جا بخاری که دم بدم کج می‌شد تکیه داده بود و نیز بوته بزرگ و شکوفان گل سرخ را روی کاغذ آورد. بوته گل سرخ نمایانتر نقاشی شده بود زیرا نقاش خانه روستایی را تنها برای بهتر نمایاندن گل سرخها نقاشی کرده بود.

وقتی آفتاب بالا آمد دو گنجشک که در آن‌جا به دنیا آمده بودند گذارشان به آن‌جا افتاد و گفتند:

«عجب، پس‌خانه چه شده است؟ لانه ما کجاست؟ جیک، جیک! همه خانه سوخته و از میان رفته و برادر کوچک ما نیز که نیرومندتر از همه ما بود سوخته و نابود شده است! این بلا برای این بر سرش آمد که نخواست لانه را ترك کند! اما آتش سوزی صدمه‌ای به گلها نزده است. اینان جان سالم بدر برده‌اند. هنوز هم گونه های سرخ دارند و در بدبختی و نابودی همسایگان‌شان جامه عزا نپوشیده‌اند. من دلم نمی‌خواهد با آنها حرف بزنم! آه، این‌جا چقدر زشت شده است! من که چنین عقیده‌ای دارم!»

دو گنجشک به پرواز آمدند و از آن‌جا رفتند.

در یکی از روزهای آفتابی پاییز که پنداشتی وسط تابستان بود، کبوتران سیاه و سفید و قهوه‌ای در حیاط، در محوطه خشک روبروی پلکان بزرگ کاخ، در پرتو خورشید پرها را خود را پاك می‌کردند ماده کبوتران پیر با ددر غبغب انداخته بودند و به کبوتران دیگر

می‌گفتند:

«دوره‌م جمع بشوید، دوره‌م جمع بشوید!»

زیرا این طور بهتر دیده می‌شدند. ماده کبوتر پیری که لکه‌های سرخی در چشمانش دیده می‌شد پرسید: «این مرغکان خاکستری که در میان ما این سو و آن سو می‌زنند کیستند؟ مرغان خاکستری، مرغك كوچك خاکستری!»

«اینان گنجشک هستند و پرندگان بی‌آزاری هستند. ما که همیشه به مهربانی و نرمی معروف بوده‌ایم بهتر است اینها را بگذاریم که در میان ما بگردند و دانه بچینند. حرفی با ما نمی‌زنند و تنها با پاهای کوچک خود زمین را می‌خراشند!»

آری آنان راستی هم زمین را سه بار خراشیدند و گفتند: «جیک، جیک!» و همدیگر را شناختند. آنان سه گنجشک بودند که در خانه سوخته به دنیا آمده بودند!

گنجشکان می‌گفتند: «این‌جا چقدر دانه برای خوردن ماهست!» و کبوترها دور یکدیگر می‌گشتند و به فکر خود بودند. گنجشکی به گنجشک دیگر گفت: «این ماده کبوتر را نگاه کن، ببین چطور و با چه حرص و ولعی دانه می‌چیند و چینه دان خود را پر می‌کند، بهتر بن‌دانه‌ها را برمی‌دارد! جیک، جیک! سرش رامی‌بینی چقدر کل شده است؟ مرغ بدجنس! چقدر غرور می‌کند!» چشم همه آنان از خشم سرخ شده بود.

«دوره‌م جمع بشوید! خاکستری کوچک! مرغك خاکستری! بغو بغو بکنید!»

فریاد و بغو بغو ادامه داشت و تا هزار سال دیگر هم ادامه خواهد داشت.

گنجشکها خوب خوردند و گوش به بغو بغو کبوتران دادند، حتی در آنجا خرامیدند، اما خرامیدن به آنان نمی‌آمد. پس از آنکه سیر سیر شدند کبوترها را ترك گفتند و هرچه به فکر-

شان می‌رسید با یکدیگر در میان گذاشتند. بعد وارد باغچه شدند و زیر پرچینها پریدند و چون در تالاری که به باغچه باز می‌شد، گشوده شد یکی از آنان به آستانه آن پرید. او جرات پیدا کرده بود زیرا شکمش سیر سیر شده بود!

او گفت: «جیک، جیک! من جرات دارم!»

دیگری گفت: «جیک، جیک! من بیش از تو جرات دارم!» آن دو به تالار پریدند. در آنجا کسی نبود. گنجشک سوم آنان را دید و دورتر پرید و گفت:

«باید به داخل تالار بپریم و گرنه فایده ندارد. این‌جا آشیانه عجیب انسانی است!... چه چیزها که در اینجا است!... عجیب، این دیگر چیست؟»

در برابر گنجشکان گل سرخ غرق در شکوفه‌ای قرار داشت که عکسش در آب افتاده بود و در کنار آن تیرهای سوخته و سیاه شده‌ای به جا بخاری درهم ریخته‌ای تکیه داده بود! «عجب!.. یعنی چه!.. اینها چطور به تالار کاخ آمده است؟»

و سه گنجشک خواستند روی گلها و روی جا بخاری بپرند، اما به دیوار صافی برخوردند. آنچه دیده بودند پرده نقاشی بودند چیز دیگر. تابلویی بزرگ و با شکوه که نقاشی آن را از روی طرحی که روی صفحه‌های کاغذ رسم کرده بود، نقاشی کرده بود.

گنجشکها گفتند: «جیک، جیک! این ظاهری بیش نیست! جیک، جیک، پس این زیباست! آیا تو معنای این را می‌فهمی! من که نمی‌فهمم!..»

گنجشکها پریدند و بیرون رفتند زیرا عده‌ای به تالار وارد می‌شدند.

سالها گذشت. کبوترها بارها بغو بغو کردند، نمی‌خواهم بگویم که آن مرغکان شیطان غرور کردند. گنجشکها در زمستان یخ زدند و در تابستان چاق و فربه گشتند. همه

آنان یا نامزد شده بودند یا شوهر کرده بودند و همه بچه‌دار شده بودند و بچه هر يك از آنان طبیعتاً زیباتر و با هوشتر بود. یکی این‌جا می‌پرید و دیگری آنجا و وقتی بهم برمی‌خوردند با گفتن جيك، جيك و سه بار زمین را با پای چپ خراشیدن همدیگر را می‌شناختند. بزرگترینشان پیر شده بود. او نه آشیانه‌ای داشت و نه بچه‌هایی. يك بار خواست شهر بزرگی را ببیند و به سوی کپنهاك پرواز کرد.

در آن‌جا خانه بزرگی بود که با رنگهای بسیار آراسته شده بود. این خانه در نزدیکی کاخ سلطنتی و ترعه قرار داشت از آنجا کشتیها و درختان سیب و گلدانهای گلی دیده می‌شد. پنجره‌های پایین آن‌خانه بهتر از پنجره‌های بالا بود و هرگاه گنجشکان نگاهی به آن می‌انداختند از بالای هر تالاری را چون گل زنبقی می‌دیدند. در آن‌جا انواع و اقسام رنگها و زیورها به چشم می‌رسید و در میان زنبقها مردانی بودند سفید سفید. آنان یا از مرمر بودند و یا از گچ اما گنجشکان فرق بسیاری میان آنان نمی‌توانستند بدهند. در روی‌خانه اسبانی فلزی به کالسکه‌ای فلزی بسته شده بودند و مادینه خدای پیروزی، که او نیز فلزی بود، آنها را می‌رانند. آن‌جا موزه «توروالدسن» بود.

دوشیزه گنجشك گفت: «چه درخششی دارد! بی‌گمان «زیبا» است، اما این بسیار بزرگتر از طاووس است!»

آنگاه همه آنچه را که در بچگی در باره زیبا و زیبایی از مادر خود شنیده بود، به یاد آورد. بعد پرید و به حیاط رفت. آنجا هم بسیار باشکوه و زیبا بود. روی دیوارها نخلها و شاخه‌هایی نقاشی شده بود و در وسط حیاط گل سرخ بزرگ و پرشکوفه‌ای شاخه‌های خود را روی گوری خم کرده بود. گنجشك به آن طرف پرید، زیرا گنجشکان بسیاری در آنجا گردش

می‌کردند. او به آنان گفت: «جيك، جيك!» و سه بار با پای چپ خود زمین را خراشید. او سالها بود که بدین‌گونه به هموعان خود سلام می‌کرد، اما هیچيك از آنان منظور او را نمی‌فهمیدند زیرا آنان که روزی از یکدیگر جدا می‌شوند، همیشه به همدیگر نمی‌رسند. او به این طرز سلام کردن عادت کرده بود، اما این بار دو گنجشك پیر و يك گنجشك جوان که در کنار هم بودند، در جواب او گفتند: «جيك، جيك!» و سه بار با پای چپ خود زمین را خراشیدند.

— آه، روز بخیر! ما سه گنجشكیم از يك لانه و این گنجشك جوان هم از خانواده ماست. در این‌جا به همدیگر برخورد کرده‌ایم! این‌جا جایگاهی مهم و محترم است، اما در این‌جا چیز زیادی برای خوردن پیدا نمی‌شود. جيك، جيك این «زیبا» است!

بسیاری از مردمان از سالنهایی که در آنها مجسمه‌های عالی و باشکوه مرمری به نمایش گذاشته شده بود، بیرون می‌آمدند و به سوی گوری که استاد بزرگ سازنده مجسمه‌ها در آن آرمیده بود می‌رفتند. همه آنان با چهره‌های برافروخته در برابر گور— توروالدسن می‌ایستادند و بعضی گلبرگهایی را که از گل سرخ بر خاک ریخته بود برمی‌داشتند و پیش خود نگاه می‌داشتند. کسانی بودند که از راههای دور و دراز به آن‌جا آمده بودند از انگلستان، آلمان، فرانسه. بانویی بسیار زیبا گلی را برداشت و در سینه خود نهاد و گنجشکان چنین پنداشتند که در آن‌جا گلها صاحبخانه‌اند و خانه به خاطر آنان ساخته شده است و این به نظرشان کمی بیش از شایستگی آنان بود، اما چون دیدند همه به دیده تکریم و احترام به آنها می‌نگرند نخواستند از آنان عقبتر بمانند. آنان گفتند: «جيك، جيك» و آن‌جا را با دم خود جارو کردند و به دقت چشم به گلها دوختند و بزودی فهمیدند که آنها همسایه‌های قدیمی آنان هستند.

همینطور هم بود! نقاشی که بوتۀ گل سرخ و خانه سوخته را نقاشی کرده بود در همان سال اجازه یافته بود که بوتۀ گل سرخ را بیرون آورد و در کنار گور توروالدسن بکارد. بوتۀ گل در آن‌جا چون تصویر «زیبا» شکوفه می‌کرد و گلبرگهای سرخ خوشبویش را به عنوان یاد بود به کسانی که به آنجا آمدند می‌بخشید تا آنها را با خود به کشورهای دور دست ببرند.

گنجشكها از گلها پرسیدند: «آیا شما در این شهر کاری برای خود پیدا کرده‌اید؟»

و گلها با سر اشاره کردند که بلی! آنها هم همسایه خاکستری رنگ خود را باز شناخته و از دیدارشان بسیار شادمان شده بودند و می‌گفتند: — چه خوشایند است زیستن و شکوفه کردن و هر روز یاران دیرین و چهره‌های دوست داشتنی دیدن! این‌جا مثل این است که هر روز جشنی بزرگ برپاست!

گنجشكها گفتند: «جيك، جيك!» بلی اینان همسایه‌های قدیمی ما هستند! فراموش نکرده‌ایم که اینان در کنار آورده شده‌اند. جيك، جيك! این افتخار بزرگی برای اینان است! کسانی هستند که افتخار در خواب به سراغشان می‌رود و من نمی‌دانم که این برگهای کوچک سرخ چه چیز جالبی دارند؟... این هم يك گلبرگ پُرمرده! من خوب می‌بینم!»

آنان گلبرگ را منقار زدند و آن را پایین انداختند، اما بوتۀ گل ترونازه تر گشت و گلهای آن در روی گور توروالدسن که زیبایی آنها از نام جاوید او مایه گرفته بود، در پرتو خورشید بوی خوش در فضا پراکند.



نقد بازار

پس از آن در روز ۱۷ اسفندماه دکتر عبدالحسین زرین کوب استاد محقق و روشن اندیش دانشگاه دربارهی «نقد نقد» سخنانی پرشور و دلنشین گفتند. در این جلسات کارکنان فرهنگی کانسون و گروهی از کتابداران علاقمند حضور داشتند. در این شماره‌ی کارنامه مقاله‌ی از استاد زرین کوب را پیرامون نقد به چاپ می‌رسانیم و امیدواریم که در آینده از همکاری دیگر صاحب نظران نیز بهره‌ور شویم.

به ابتکار مرکز آموزش کانون، جلسات بحث و سخنرانی برای کتابداران و کارمندان کانون برپا شده است. نخستین جلسه با سخنرانی دکتر حمید عنایت استاد گرانمایه دانشگاه تهران پیرامون «تکنولوژی و فرهنگ» آغاز شد.

واقع خویشتن را مقهور شهرت و قبول عام سازد. و آنجا که منتقد مقهور شهرت و قبول نویسنده‌ای نام‌آور گردد هرگز نخواهد توانست ارزش واقعی اثر وی را ادراک کند و یا استعداد و نبوغ نهفته‌ای را که در اثر نویسنده و شاعری گمنام هست کشف و بیان نماید. درینصورت نقد او چیزی جز دشنامی تلخ یا ستایشی پوچ نخواهد بود و تفاوتی بامدح و هجای شاعران در یوزه‌گر قرنهای کهن نخواهد داشت، و نقدی که چنین در گرو اغراض و مطامع شخصی باشد خود بر نقد آن «انتقاد نویسان» مزدوری که اندیشه و رای خود را به دیگران فروخته‌اند مزیتی تواند داشت؟ و آنجا که اندیشه و رای نقادان و داوران از التزام هوس های آلوده وارسته نباشد ادب و هنری نیز، پست و کم مایه خواهد ماند و فایده نقد که تهذیب ذوق عامه و تربیت فکر نویسنده است از میان خواهد رفت. و منتقدی چنین آلوده خاطر هرگز نخواهد توانست به درستی دریابد که هنرمند را در ابداع اثری که آفریده است، هدف و مراد چه بوده است و در بیان آن تا چه حد توفیق یافته است و آیا آن هدف و مراد خود بدان مایه رنج می‌ارزیده است یا نه؟ و تحقیق این نکته‌ها خود، جز بابی غرضی و خوش بینی برای هیچ منتقد میسر نیست و تا منتقد وجود خود را از غرض و هوی نپردازد، همدلی و یکدلی با هنرمند، که فهم و ادراک اثر او موقوف بدانست، برای وی ممکن نخواهد بود.

گذشته ازین، منتقدی که عیب و نقص اثری را ببیند و از ادراک عظمت و کمالی که ناچار غالباً در آن هست محجوب بماند، اگر خود هیچ بدخواه و فریفتکار نباشد باری در نقادی ناآزموده و بی‌مایه است. منتقد راستین باید، چنان که در شناخت ناهنجاریها و بی‌سامانی‌های اثری، زیرکی و هوش تمام بکار می‌برد، در کشف و ادراک «لطیفه‌های نهانی» و زیباییهای ناشناخته‌ای نیز که در آن اثر هست همچنان همه ذوق و معرفت و بصیرت خود را به درستی بکار اندازد و نستوه و بی‌ملال در فراز و نشیب اندیشه و بیان نویسنده و شاعر، اوج و حسیض پرواز روحانی و سیر معنوی او را دنبال نماید و آزاده‌وار و درست هر

شاعری جوان، در مقدمه دیوانی که به تازگی منتشر کرده است بر منتقدان عصر ما تاخته است، که اینها انتقاد نمی‌کنند دشنام می‌دهند. و درین این است که این سخن خود تا حد زیادی درست است. نقادی در روزگار ما پست و بازاری شده است و گوئی جز سوداگری و خود فروشی و همچشمی مایه دیگر ندارد. منتقد عصر ما آنجا که به نقد اثری می‌پردازد اگر نمی‌خواهد دوستی را دلنوازی کند و یا صاحب حشمتی را از خود خرسند بدارد، می‌کوشد حریفی را بشکند و یا از رقیبی کینه‌ای دیرینه بستاند. چنین منتقدی آن مایه انصاف ندارد، که یک لحظه دل را از دوستی و دشمنی با گوینده و نویسنده بپردازد و در جستجوی ارزش واقعی اثر، یاد خود و نام سازنده اثر را فراموش کند.

بی‌شک آنجا که منتقد، در برابر اثر نویسنده یا شاعری معاصر، وجود خویشتن را از رشک و کینه یا مهر و دوستی یکسره خالی نکرده است داوری درستی که بتوان نام «نقد» بر آن نهاد در باره آن اثر نمی‌تواند کرد. و آن داوری که چنین منتقدی کند یا داوری آن سوداگر که بهر حال کالای خویش را از آنچه رقیبان و همگنان دارند، برتر می‌نهد درست‌تر و ارزنده‌تر نیست. اینگونه منتقدان کسانی را که نام و آوازه‌ای دارند، یا از آنان به بیم و امید اندرند می‌ستایند و یا دست کم با مهر و گذشت از آنها و از کارشان سخن می‌گویند اما در باره آنان که نام و نشانی ندارند و از وجود آنها امید سودی یا بیم زیانی نیست زیاده‌بیرحمی و شتابزدگی نشان می‌دهند و بسا که کار هیچ کدام از این دو دسته را نمی‌خوانند و ناخوانده در باره آنها داوری می‌کنند. آنها را تنها به پاس نام و آوازه‌ای که دارند می‌ستایند و اینها را فقط به سبب گمنامی و ناشناختگی که بدان دچارند عرضه فراموشی و تحقیر می‌دارند. چنین نقدی البته مایه گمراهی و فریبکاری است و هیچ منتقد راستین آن را تصدیق نمی‌کند زیرا منتقد راستین هیچ اثری را پیش از آنکه درست بخواند و در آن نیک اندیشه کند نمی‌تواند بستاید و یا بنکوهد و تنها به اتکاء نام و نشانی که نویسنده از آن بهره‌ور یابی بهره است در باب اثر او آشکارا داوری کند و در

چه درمی یابد آن را بی پروا و خالی از روی و ریا باز نماید. و آنجا که خواننده عامی یا کم تجربه، زیبایی تازه نمی بیند آن زیبایی نهانی را که با دل و چشم هنرشناس نکته یاب گفت و شنود دارد بیابد و بیان کند. اما این جستجوی زیبا-ئیهای نهانی دلی سرشار از ذوق و همت و جانی عاری از رشک و کینه می خواهد و یا اینهمه بدون اندیشه و تامل و تحقیق و مطالعه نیل بدین مقام میسر نیست. و منتقدی که از هر اثری تنها به چاپ و قطع آن نظر دارد، و از هیچ کتابی بیش از «دیباچه» و «فهرست» آن را نمی خواند ادراک این گونه زیباییها برایش ممکن نخواهد بود. و آن منتقد نیز که کتابی را تا پایان می خواند، تا در طی مطالعه آن بدخواهی و شوخ چشمی را بیکسو نهد و آماده همذلی با نویسنده نشود بسا که رازبیان و جان سخن هنرمند را ادراک نکند و هیچ در نیابد که در باره آن اثر چگونه باید بیندیشد و چگونه باید داوری کند - زیرا حقیقت آنست که مسائل نقادی فراوان و پیچیده و گونه گون است و برای منتقد راستین، هر اثری مسأله دیگرست که حل و فهم آن مجاهدتی دیگر لازم دارد و ذوق و رویت منتقدست که این راه حل را باید فرایش وی نهد. در نقد درست، ذوق و درایت منتقد، راه خود را از میان انبوه این دشواریها می گشاید و پیش می رود. کتابهایی هست که در آنها آنچه مهم و مورد توجه تواند بود صورت کلی آنهاست، جزئیات را اهمیت چندان نیست. کتابهایی نیز هست که در آنها آنچه اهمیت دارد جزئیاتست، صورت کلی هیچ مهم نیست و منتقد به اتکاء ذوق و درایت خویش باید این دو را بشناسد و فرق بنهد، و آنقدر ذوق و تمیز داشته باشد که بداند در کدام اثر باید صورت کلی را در نظر بگیرد و در کدام کتاب باید حساب جزئیات را داشته باشد. منتقدی که ازین مایه تمیز بی بهره باشد، اگر خود صاحب غرض نیز نباشد، در فهم و نقد آثار اهل هنر گرفتار خطا و انحراف می شود و نقد اوست و سطحی و بی پایه خواهد بود و چنین نقدی زیان و خطر بسیار دارد و مایه گمراهی است.

این نقد ادبی، در واقع از همه فنون و انواع ادب «حساس» تر و دقیق ترست و بی شک، اندک خطائی که در آن روی دهد هم ذوق عامه را تباه می کند و هم بسا که اندیشه شاعر و نویسنده جوان را از راه درست منحرف می سازد. از اینها گذشته، نقادی شاید بیش از همه فنون دیگر باتقوی و شرف نویسنده بستگی دارد، و اگر نویسنده ای، خدای ناکرده، از تقوی و شرف کم بهره باشد، نقد او غرض آلود و فاسد و گمراه کننده خواهد بود.

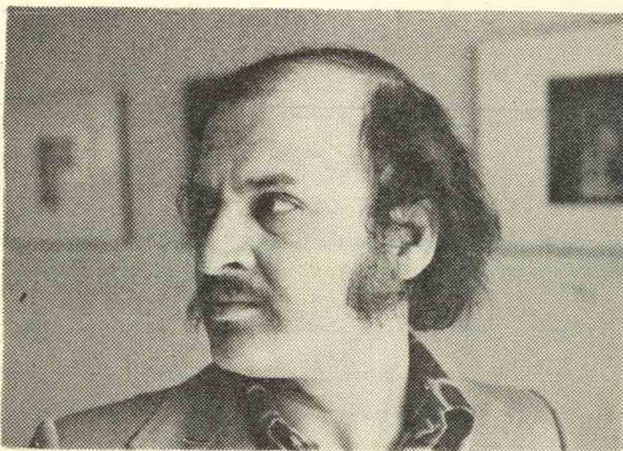
با اینهمه، آنجا که کبار منتقد از قلمرو «ادب محض» بیرون می شود و سخن از نقد کتابهای فنی و فلسفی و تاریخی و اینگونه موضوعها در میان می آید، دیگر حدیث کثیف و ادراک زیبایی و زشتی در کار نیست و درین حال آنچه منتقد را بیشتر در کار است تبحر و تسلط در موضوع بحث است. کتابی را که در منطق یا تاریخ مذاهب است منتقدی حق دارد انتقاد کند که خود از آن فنون مایه ای و بهره ای داشته باشد و در باره اثری که راجع به اکلام یا عرفان است ایراد به الفاظ و عبارات آنگونه که شیوه انتقادنویسان ماست شایسته نیست. در باره کتابهایی که فایده آنها کسب معلومات و اطلاعات تازه است اگر زبان و بیان آنها مفهوم و روشن است دیگر بر نویسنده جای ایراد نیست که چرا در تلفیق و ترکیب الفاظ و عبارات دقت را بسرحد و سبواس نرسانده است و منتقدی که می خواهد درباره چنین کتابی سخن بگوید باید جستجو کند که روش و شیوه تحقیق نویسنده درست هست یا نه و نتیجه ای که از آن شیوه تحقیق بدست آورده است، به چیزی می ارزد و بر تحقیقات و معلومات گذشتگان چیزی درین باب می افزاید یا نه و بداست که تحقیق درینگونه نکات، برای انتقاد نویسی که مایه و دقت و فرصت غور در این امور را ندارد و در این باره لااقل به اندازه نویسنده کتاب وقوف و اطلاع نیافته است ممکن نیست، و نقدی که چنین منتقدی از اینگونه آثار خواهد کرد از حدیث لفظ و لغت و از بحث در درستی و نادرستی مبتداء و خیر در نخواهد گذشت و جز سخنی بازاری و پیش پا افتاده را که از خود فروشی و ریاکاری سر-چشمه می گیرد دربر نخواهد داشت. البته نقد اینگونه کتابها، خود حدیث دیگریست و چیزی جز تحقیق علمی نیست. اما نقد ادبی، هدف دیگر دارد و مراد آن جستجو در ارزش آثاری است که نویسندگان و گویندگان آفریده اند. و در هر حال نقد و ادراک درست اینگونه آثار، شناخت و بصیرت تمام می خواهد. و بی آن، نیل بدین مراد ممکن نخواهد بود. آن که، با نمایشنامه های گوناگون، از کهنه و نو، سروکاری نداشته است و از امور فنی و مسائل و مباحث راجع به «درام» و قوف ندارد، در باره اینگونه آثار سخن درست و مقبول نمی تواند گفت و اگر چیزی نیز درین باب بگوید جز پاره ای اندیشه ها و تأثرات خود او نیست. در باب شعر و داستان و دیگر چیزها نیز کار بر همین منوالست و نقدی که درین موارد مقبول تواند بود آنست که نویسنده آن «اهل» باشد و همه برگستاخی و «دلیری» خویش و یا بر سادگی و گولی عامه تکیه ننماید. حقیقت آنست که وقوف و اطلاع با ادعا و گزافه تفاوت دارد و آن هر دو را از نتیجه و حاصلی که دارند می توان باز

زشتی نگاه کند. آنچه بیشتر ذوق او را مفتون خویش می‌دارد زیبایی است، و ازین روست که چنین منتقدی آنجا که هنری و کمالی هست، اگر عیبی نیز مشهود افتد، آن را بیش از آنچه هست جلوه نمی‌دهد و در هر اثر تنها عیب و نقص نمی‌جوید، بکمال و هنر بیشتر نظر دارد. و تا نقدی عیب پوش و هنرستای و خالی از کینه و غرض در میان نباید، نمی‌توان توقع داشت که استعداد های جوان و هنرهای نهائی، بی‌ترس و واهمه مجال ظهور بیابد و ادب ما را پرهایه سازد. دریغ است که نقد بازار، امروز چنین مغشوش شده است و منتقدان ما چنان شده‌اند که به قول شاعر جوان، انتقاد نمی‌کنند، دشنام می‌دهند.

عبدالحسین زرین کوب

شناخت. رایی که شناسای راستین در نقد و شناخت آثار هنر و ادب دارد البته معتبر است اما فرق است میان آنکه عمری در کار شناخت هنر و تحقیق در احوال و آثار اهل هنر مصروف داشته است، با آنکه روزی چند به تقلید و تکلف در موزه‌ای یا نمایشگاهی در برابر آثار هنرمندی چند خیره و حیران ایستاده است و یا نکته‌ای چند از گفتار منتقدان دیگر فرو خوانده است و آن را به خود بسته است تا خویشتن رابه دروغ و ریا منتقد راستین جلوه دهد. اما منتقد راستین به غوغای بازار، و جنجال ناهلان اهمیت نمی‌دهد. آنچه برای او اهمیت دارد سعی مدام در کشف و ادراک زیبایی و هنر است. زشتی‌ها و بی‌اندازی‌ها که در آثار هنری هست طبع او را رنجه می‌کند و جان او را می‌آزارد، اما فکر و همت او برتر از آن است که همه به عیب و

هنرمند شایسته‌ی سال



پس سازمان انتشارات کانون به پاس بهره‌مندی فراوان از نیروی آفرینندگی ستایش‌انگیز و خلق و خوی پاک و شریف و سرشار از صداقت او، که همسان نام و عنوان اوست، با مهر و سپاس عنوان هنرمند شایسته‌ی سال کانون را به او اعطاء می‌کند و امیدوار است همچنان تا سال‌های سال نسام والای او را در کتاب‌های بیشتر و فیلم‌های بلندتر ببیند.

س. ط.

رسم پسندیده‌ای است که در پایان هر سال، هنگامی که لحظه‌ی بسرود با سال پیر و سلام به روزهای سبز آینده فرا می‌رسد، هر آدمی یا هر واحد اداری، به حاصل کوشش‌های خود در طول روزهای سال گذشته بیندیشد و از همکاری‌های یاران و یاوران خود یاد کند.

سازمان انتشارات کانون، در طول سال ۵۳ همچنان از همکاری‌های پرثمر هنرمندان، نقاشان، نویسندگان و مترجمان پیشین خود، که جملگی از با ارزشترین آفرینندگان معاصر کشورند، برخوردار بود و علاوه بر آن از همکاری‌های چندین نا م و چهره‌ی جدید نیز بهره‌مند شد؛ اما هنگامی که گزارش دستاورد کوشش‌های یک ساله‌ی خود را فراهم می‌کنیم، بیش از همه نسام دوست هنرمند و گرامی خود علی‌اکبر صادقی را می‌یابیم. با کتاب‌های «مفرغ‌سازان»، «مادر پیامبر» و «حقیقتی بلندتر از آسمان» و چندین کتاب دیگر که در دست تهیه دارد و برنامه‌ی انتشاراتی سال ۵۴ ما را غنا می‌بخشد: سفرهای سندباد، داستانی از شاهنامه، گلباران و ...

۲۷۵
۲۸۵

افتخاراتی که در سال ۱۳۵۳ برای کانون فراهم آمد:

جوایز کتاب‌های کانون:

● جایزه هانس کریستین آندرسن، از طرف شورای جهانی کتاب کودک به آقای فرشید مثقالی برای تصویرگری کتابهای کودکان.

● دیپلم افتخار شورای جهانی کتاب کودک به آقای نورالدین زرین‌کلک برای نقاشی کتاب «زال و سیمرغ».

● دیپلم افتخار شورای کتاب کودک ایران به آقای بهرام بیضائی به خاطر کتاب «حقیقت و مرددانا».

● کتابهای «دنیای پنهان کودک» به ترجمه‌ی آقای احمد خواجه نصیر طوطسی و «قلمکار» نوشته و عکس کاوه کملستان از طرف شورای کتاب کودک ایران بهترین کتاب‌های چاپ شده در سال ۱۳۵۳ شناخته شدند.

جوایز فیلمهای کانون:

● جایزه بزرگ هیات داوران بین‌المللی نهمین فستیوال بین‌المللی فیلمهای کودکان و نوجوانان، مجسمه‌ی زرین، به فیلم «مسافر» ساخته‌ی عباس کیارستمی.

● دیپلم برتری در دومین جشنواره فیلم‌های آموزشی لبنان و فستیوال فیلم نیویورک به فیلم گلباران ساخته علی اکبر صادقی.

● فیلم آنکه خیال بافت و آنکه عمل کرد ساخته‌ی جواد ممیز نیز دیپلم برتری را در دومین جشنواره فیلمهای آموزشی لبنان دریافت کرد.

● جایزه آکتوریاس و دیپلم مخصوص دفتر بین‌المللی سینمای کاتولیک در فستیوال اسپانیا به فیلم استقلال ساخته‌ی پرویز نادری تعلق گرفت.

● فیلم «من آنم که» ساخته علی اکبر صادقی رنده جایزه گاندی در چهارمین فستیوال فیلم‌های کودکان در برلین شد.

● فیلم «رهائی» ساخته ناصر تقوایی، نیز چنگ دریائی، جایزه‌ی مخصوص فستیوال فیلم «خونای اسپانیا» را گرفت.

● فیلم «رخ» ساخته علی اکبر صادقی، از نهمین آل بین‌المللی فیلمهای کودکان و نوجوانان در دیپلم افتخار گرفت.

● فیلم «انتظار»، ساخته‌ی امیر نادری، جایزه

بزرگ هیئت داوری فستیوال فرانسه در کان را دریافت کرد.

جوایز نقاشی کودکان:

● دو جایزه (یک مدال طلا و یک مدال برنز) به دوتن از کودکان عضو کتابخانه‌ها در نمایشگاه جهانی ژاپن.
● پنج جایزه (دو مدال طلا و دو مدال نقره و یک مدال برنز) به پنج تن از کودکان عضو کتابخانه‌های کانون در نمایشگاه بین‌المللی نقاشی کودکان در ترکیه داده شد.

● هفت دیپلم افتخار به هفت تن از اعضای کتابخانه‌های کانون در نمایشگاه نقاشی چکسلواکی داده شد.

کانون در سال ۵۳ در این نمایشگاهها و فستیوال‌های جهان نیز شرکت کرد:

● نمایشگاه کتاب ریودوژانیرو، در برزیل.

● نمایشگاه کتاب لور، در فرانسه.

● نمایشگاه کتاب مونترپال، در کانادا.

● نمایشگاه کتاب متودیک سنتروم، در چکسلواکی.

● نمایشگاه کتاب در بلونیا، در ایتالیا.

● نمایشگاه دائمی بهترین کتابها در وین، اتریش.

● نمایشگاه بین‌المللی نقاشی کودکان در

پنکسلواکی.

● نمایشگاه بین‌المللی نقاشی کودکان (یونسکو)

در انگلستان.

● نمایشگاه بین‌المللی نقاشی کودکان (یونسکو)

ژاپن.

● نمایشگاه بین‌المللی نقاشی کودکان، دهلی نو.

● نمایشگاه بین‌المللی نقاشی کودکان، ترکیه.

● نمایشگاه بین‌المللی نقاشی کودکان، لیدسیه،

چکسلواکی.

● نمایشگاه بین‌المللی نقاشی کودکان، شوروی.

فستیوال‌های بین‌المللی فیلمهای کودکان:

● فستیوال بین‌المللی فیلم کودکان در آدلاید،

استرالیا.

● فستیوال بین‌المللی فیلم کودکان، زاگراب،

یوگسلاوی.

و ۱۵ فستیوال دیگر.